

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال پنجم، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۸

صص ۴۰-۱

نقش ساز و کارهای حقوقی در حل و فصل منازعات ژئوپلیتیکی مطالعه موردی: عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ الجزایر

دکتر سید کاظم سجادپور* - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل
رضا امیری مقدم - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه عالی دفاع ملی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۵

چکیده

بنیاد پژوهش حاضر بر این پرسش نهاده شده که آیا عهدنامه ۱۹۷۵ به عنوان ساز و کاری حقوقی از جامعیت و یکپارچگی لازم برای پایان دادن به اختلافات و جلوگیری از اختلافات جدید بین دو کشور برخوردار می‌باشد. روش این پژوهش تاریخی - تحلیلی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات، اسنادی و انجام مصاحبه با مسئولین است. در مسیر پاسخگویی به این سؤال معلوم شد، که اختلافات مرزی ایران و عراق سابقه‌ای در حدود سه قرن دارد. پس از استقلال عراق، منازعات ژئوپلیتیکی دو کشور افزایش یافته و رهبران دو کشور تلاش‌های زیادی مبذول داشته‌اند که این منازعات را با ساز و کارهای حقوقی حل و فصل نمایند. قرارداد ۱۹۳۷ و عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر از جمله اساسی‌ترین این اقدامات است. عهدنامه ۱۹۷۵ با در نظر گرفتن نحوه تدوین، محتوای عهدنامه و جزئیات حقوقی، عهدنامه‌ای جامع است. برجسته‌ترین وجه این عهدنامه، جامعیت آن برای مدیریت درازمدت اختلافات ژئوپلیتیکی بین ایران و عراق است. در شرایط نوین سیاسی عراق، علی‌رغم دیدگاه‌های گوناگونی که در حاکمیت فعلی این کشور در مورد قرارداد ۱۹۷۵ وجود دارد، اجرائی کردن کامل عهدنامه، بویژه پروتکل‌های الحاقی آن تأمین‌کننده منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است.

واژه‌های کلیدی: قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، اختلافات مرزی، اروندرود، عراق، ایران.

مقدمه

روابط ایران و عراق، همواره رابطه‌ای پر چالش بوده است. تاریخ تعاملات ایران با منطقه‌ای که در حال حاضر عراق نامیده می‌شود، انعکاسی از پیچیدگی‌های گوناگون است. در سال ۶۴۰ میلادی و در آستانه پیروزی اسلام، این سرزمین به تصرف مسلمین در آمد و العراق العربیه نام گرفت.

خلفای راشدین، امویان، عباسیان، ایلخانان مغول، آل جلایر، تیمور، سلسله‌های قره قویونلو و آق قویونلو این سرزمین را تصرف نموده و هر یک مدتی بر آن حکومت کرده‌اند (وزارت خارجه، ۱۳۷۱:۱۱) در سال ۱۵۰۸م، شاه اسماعیل صفوی بغداد را فتح کرد و موجب ترویج مذهب تشیع گردید. در زمان شاه طهماسب، عثمانی‌ها بغداد را فتح و عراق را جزء امپراتوری خود کردند، ولی شاه عباس مجدد عثمانی‌ها را از عراق خارج کرد. حدود یک قرن عراق بین ایران و عثمانی دست به دست شد تا این که در سال ۱۶۳۸ م. بار دیگر عثمانی‌ها به خاک عراق تجاوز کرده، این سرزمین را به تصرف خود درآوردند و تا اولین جنگ جهانی و اضمحلال امپراتوری عثمانی جزو قلمرو آن باقی ماند.

در سال ۱۹۱۶ انگلیس این کشور را به تصرف درآورد. در سال ۱۹۱۸ م. نمایندگان عثمانی و انگلیس پیمان صلحی را امضا کردند که به موجب آن حاکمیت چندین ساله عثمانی بر عراق پایان یافت و انگلیس قیمومیت بر عراق را از طریق جامعه ملل اعمال نمود. مردم عراق در اوایل سال ۱۹۲۰ م. علیه انگلیس دست به قیام زدند تا اینکه انگلیس در سال ۱۹۲۱ فیصل فرزند شریف حسین را به پادشاهی تعیین کرد. در سال ۱۹۲۲ م. انگلیس قراردادی با عراق امضا کرد و به مدت ۲۰ سال قیمومیت انگلیس بر عراق تسهیل گردید. پس از ایجاد کشور عراق، دولت انگلیس که سرپرستی این کشور را به عهده داشت، در صدد برآمد تا عراق را وارد جامعه ملل کند، ولی نخست باید شناسایی دولت عراق را توسط دولت ایران تحصیل می‌کرد.

در مقابل دولت ایران که از دیرباز به علت شط‌العرب با امپراتوری عثمانی و از تاریخ فوق با عراق اختلافات اساسی داشت به رسمیت شناختن استقلال عراق را موکول به موافقت عراق

با به رسمیت شناختن حقوق مسلم ایران در شطالعرب و همچنین محترم شمردن حقوق اتباع ایران در عراق که مورد اذیت و آزار بودند، قرار داد. به دلیل اینکه ایران در انجام خواستهای خود اصرار می‌ورزید وزیر مختار عراق در تهران در ۱۱ مارس ۱۹۲۹ یادداشتی برای وزیر خارجه ایران ارسال داشت و نسبت به انعقاد قراردادی عادلانه بین ایران و عراق در مورد مسأله اروندرود تضمین داد (پارسادوست، ۱۳۶۷: ۱۱۶). دولت ایران پس از حصول اطمینان مذکور دولت عراق را در آوریل ۱۹۲۹ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۸) به رسمیت شناخت و در تیرماه ۱۳۰۸ (ژوئیه ۱۹۲۹) سفارتخانه ایران در عراق گشایش یافت.

متعاقب آن ملک فیصل اول در ۲۲ آوریل ۱۹۳۲ (اردیبهشت ۱۳۱۱) از تهران دیدار نمود و نسبت به حل و فصل مشکل شطالعرب قول مساعد به دولت ایران داد و در همین سال با جلب نظر ایران این کشور به عضویت جامعه ملل در آمد. ولی پس از آن هیچ‌گونه اقدامی از طرف دولت عراق و انگلیس در جهت اجرای وعده‌های مذکور به عمل نیامد. پس از آن روابط دو کشور رو به تیرگی گذاشت و برخوردهایی نیز بین نیروهای دو کشور در مرزها روی داد و چندین یادداشت نیز بین دو کشور مبادله گردید.

در این هنگام دولت عراق برخوردهای مرزی مذکور را بهانه قرار داد و از ایران به جامعه ملل شکایت کرد (جعفری‌ولدانی، ۱۳۶۶: ۶۵۹). در حالی که اختلاف مرزی و بویژه درباره شطالعرب به پدیده‌ای پایدار در روابط دو کشور تبدیل گردیده بود، از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۶۸ سلسله کودتاهایی در عراق به وقوع پیوست که پیامدهایی بر روابط دو کشور داشت. از سال ۱۹۵۸ م. و بعد از کودتای عبدالکریم قاسم، روابط عراق با ایران در مورد شطالعرب (اروندرود) و اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی به سردی و سرانجام به تیرگی گرایید و با کودتای حزب بعث در سال ۱۹۶۸ م. وارد مرحله جدیدی شد. صدام حسین جانشین احمد حسن البکر کوشید اختلافات بین ایران و عراق را دامن زده، ادعاهایی نسبت به شطالعرب مطرح سازد اما عاقبت در جریان اجلاس کنفرانس سران کشورهای عضو اوپک که در سال ۱۹۷۵ م. در الجزایر تشکیل شده بود، تسلیم شد و با توافقنامه ششم مارس همان سال، زمینه‌های سازش بین دو کشور را فراهم ساخت (وزارت خارجه، ۱۳۷۱: ۱۳).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صدام حسین با سوء استفاده از شرایط داخلی ایران با پاره کردن یکجانبه قرار داد مزبور، در سال ۱۳۵۹ ش. به خاک ایران حمله کرد و تنش در روابط دو کشور به اوج خود رسید. هشت سال جنگ و پانزده سال حالت نه جنگ و نه صلح و شش سال تعامل مثبت ایران و عراق در دوره جدید، بر روابط دو کشور حاکم بوده است. در حالی که بنا بر عرف دنیا که هرگاه دو کشور وارد جنگ می‌شوند با یک قرارداد صلح به مخاصمه بین خود پایان می‌دهند، در مورد روابط دو کشور ایران و عراق هنوز این قاعده کلی جامه عمل نپوشیده است و در این میان سرنوشت عهدنامه ۱۹۷۵ در بین دو سر یک منحنی از اجرا تا ملغی در نوسان است. این پژوهش در صدد آن است تا با یک کالبد شکافی، جامعیت آن را برای حل و فصل اختلافات دیرینه دو کشور مورد بحث قرار دهد و چشم‌انداز آینده آن را تبیین نماید و روشن کند که ساختار این عهدنامه جامعیتی را برای حل هر گونه اختلاف فراهم آورده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

محور اصلی این پژوهش «جامعیت عهدنامه الجزایر»، ضرورتی علمی در مطالعات سیاست خارجی ایران و ضرورتی عملی در حوزه اجرای سیاست خارجی ایران و حل و فصل مسائل ژئوپلیتیکی را مد نظر قرار می‌دهد.

روابط ایران و عراق همواره پر فراز و نشیب بوده، شرایط ژئوپلیتیک دو کشور، عدم دسترسی عراق به دریا و اهمیت شط‌العرب برای تسهیل دسترسی این کشور به آبهای خلیج فارس شرایطی در روابط دو کشور ایجاد کرده که صرف‌نظر از نوع حکومتی که بر این کشور حاکم باشد به احتمال قوی در خصوص شط‌العرب و میزان تسلط هر یک از کشورها بر این آبراه اختلافاتی بروز خواهد کرد. زیرا اغلب دولتها از همسایگان خویش بیشتر واهمه دارند تا از قدرت‌های دور (سریع‌القلم و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۶).

قرارداد الجزایر بعد از یک دوره پرتنش در روابط دو کشور منعقد شده است و با عنایت به جامعیت آن می‌توان گفت در صورت اجراء، تضمین‌کننده استمرار روابط دوستانه و حسن همجواری بین دو کشور است.

با فروپاشی دولت بعثی عراق در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) و حاکمیت یافتن شیعیان، این ایده در بخش‌هایی از دستگاه اجرایی نظام جمهوری اسلامی شکل گرفته که به دلیل هم مسلک بودن حاکمیت جدید امکان بازگشت روابط دو کشور به شرایط نظام گذشته عراق از بین رفته است و با کمرنگ کردن پیگیری قرارداد مزبور به حمایت همه جانبه از حاکمیت جدید عراق همت گمارده است و طبیعی است که تعاملات بین دو کشور که در شرایط فعلی از سطح قابل قبولی برخوردار است نیاز به عقد توافقاتی بین دو کشور دارد که ممکن است در صورت عدم توجه، برخی از آنها موجب خدشه وارد کردن به قرارداد ۱۹۷۵ م. باشد، علاوه بر این با عنایت به حضور آمریکا در عراق و گروه‌های ضد انقلاب ایرانی و استفاده گاه و بیگاه آنها از خاک عراق علیه ایران برخلاف پروتکل امنیتی این قرارداد، این پژوهش در صدد است با بررسی ابعاد این قرارداد، ضرورت‌های اجرایی شدن این قرارداد را مورد توجه قرار دهد.

ادبیات و پیشینه پژوهش

وجود اختلافات در روابط ایران و عثمانی و پس از آن در روابط ایران و عراق یکی از مسائل عمده‌ای است که طی ۴۲۰ سال گذشته یعنی از سال ۱۵۵۵ میلادی که عهدنامه معروف به آماسیه میان ایران و عثمانی به امضاء رسید تا سال ۱۹۷۵ که عهدنامه مرزی و حسن همجواری میان ایران و عراق امضاء شد، همواره مطرح بوده است و حدود ۲۰ عهدنامه مرزی میان ایران و همسایه غربی‌اش یعنی عراق فعلی در مورد حل اختلاف و تعیین مرز بین دو کشور به امضاء رسیده و این نشان دهنده تعداد برخوردها و منازعاتی است که در این مرز وجود داشته است که نسبت به سایر مرزهای ایران بی سابقه است (ایروانی، ۱۳۸۵: ۱).

به همین دلیل در خصوص روابط ایران و عراق کتابها و تألیفات زیادی به رشته تحریر درآمده است. اما در حوزه مورد تمرکز این پژوهش یعنی جامعیت قرارداد الجزایر تحقیقی صورت نگرفته است. برخی از این تألیفات از دید تاریخی روابط دو کشور را مورد بررسی قرار داده‌اند (رشیدو، ۱۳۶۸) پاره دیگری از این تحقیقات به اختلافات و مشکلات مرزی بین دو کشور پرداخته‌اند (جعفری ولدانی، ۱۳۶۶؛ هاتف، ۱۳۷۱ و مشایخ فریدنی، ۱۳۶۹)، عده‌ای دیگر به اشتراکات و افتراقات قومی و مذهبی دو کشور توجه نشان داده‌اند (جویس، ۱۳۷۳ و پژمان،

۱۳۷۸) و تعدادی از محققین به دلیل جنگ تحمیلی ۸ ساله بین دو کشور تحقیقات خود را به جنگ و پیامدهای آن اختصاص داده‌اند (پارسادوست، ۱۳۶۷؛ ولایتی، ۱۳۶۷ و تراب زمزمی، ۱۳۶۸) و در نهایت اینکه تعدادی از محققین و تحلیل‌گران از دید حقوقی به تجزیه و تحلیل روابط دو کشور توجه نموده‌اند (پارسادوست، ۱۳۷۱ و منصوری لاریجانی، ۱۳۷۲) همه محققین و تحلیل‌گران مزبور به نوعی به عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر در تحقیقات خود اشاره داشته‌اند، اما هیچ کدام از آنها این قرارداد را به صورت همه جانبه مورد بررسی قرار نداده‌اند. پژوهش حاضر در صدد آن است قرارداد الجزایر را از دید حقوقی، سیاسی، ژئوپلیتیکی و واقعیت‌های محیطی مورد بررسی قرار دهد و سپس با بررسی یکپارچگی و جامعیت این قرار داد، مکانیزم‌های موجود در قرارداد را نیز مورد بحث قرار دهد.

سؤالات پژوهش

سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا قرارداد ۱۹۷۵ م. الجزایر به عنوان ساز و کاری حقوقی از جامعیت و یکپارچگی لازم برای پایان دادن به اختلافات و ایجاد مکانیزم‌هایی جهت جلوگیری از اختلافات جدید بین ایران و عراق، برخوردار است؟ برای پاسخ دادن به پرسش فوق لازم است که سؤالات فرعی زیرطرح و جواب داده شوند: ریشه اختلافات ایران و عراق چیست؟ چگونه این اختلافات با قرارداد ۱۹۷۵ حل شده است؟ آیا در دوران بعد از فروپاشی حزب بعث، اختلافات ایران و عراق با مکانیزم‌های قرارداد ۱۹۷۵ قابل حل است؟

روش پژوهش

روش پژوهش تاریخی-تحلیلی است و نتیجه‌گیری آن استنتاجی و جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات با روش گردآوری اسنادی و انجام مصاحبه با مسئولین است.

فرضیه

از نظر مفهومی و نظری این پژوهش به رابطه بین ژئوپلیتیک و ساختارهای حقوقی توجه دارد. نقطه عزیمت مفهومی این پژوهش آن است که می‌توان تنش‌ها و اختلافات ژئوپلیتیکی را با

ساختارها و قراردادهای حقوقی مدیریت و مهار کرد. کیفیت ساختار حقوقی که در قراردادهای دوجانبه منعکس می‌شوند حائز اهمیت‌اند. عهدنامه الجزایر ساختاری حقوقی برای مدیریت اختلافات ژئوپلیتیک بین ایران و عراق است، بنابراین فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از:

فرضیه اصلی: عهدنامه ۱۹۷۵، از جمیع جهات با در نظر گرفتن نحوه تدوین، محتوای عهدنامه و جزئیات حقوقی، عهدنامه‌ای جامع است. برجسته‌ترین وجه این عهدنامه، جامعیت آن برای مدیریت درازمدت اختلافات ژئوپلیتیک بین ایران و عراق است.

فرضیه‌های فرعی: ۱- اختلافات ژئوپلیتیک ایران و عراق ریشه‌دار بوده و مکانیزم‌های حقوقی گذشته و عمده‌اً قرارداد ۱۹۳۷ م. برای مدیریت حقوقی اختلافات ژئوپلیتیک نا کارآمد بوده و عهدنامه ۱۹۷۵ م. تکوین و تکامل مکانیزم‌های لازم در این رابطه است، ۲- در شرایط نوین سیاسی عراق، علی‌رغم دیدگاه‌های گوناگونی که در حاکمیت فعلی این کشور در مورد قرارداد ۱۹۷۵ م. وجود دارد، اجرایی کردن کامل عهدنامه بویژه پروتکل‌های الحاقی آن تأمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی ایران است.

یافته‌های پژوهش

بهره یک: اختلافات و معاهدات بین ایران و عراق

اختلافات ایران و همسایه غربی‌اش که هم اکنون عراق نامیده می‌شود، از سابقه طولانی برخوردار است. آثار تمدن ایرانی در اطراف پایتخت این کشور نشان می‌دهد که قبل از ظهور اسلام این سرزمین جزو قلمرو ایران بوده است و با ظهور اسلام تا پایان دوره عثمانی این سرزمین چند بار بین ایران و عثمانی دست به دست شده است و اختلافات گوناگونی بین طرفین وجود داشته و بر همین اساس نیز قراردادهای گوناگونی بین دو کشور منعقد گردیده است که جای ذکر همه آنها در این پژوهش نیست و صرفاً به اختلافات و معاهداتی اشاره خواهد شد که پس از استقلال عراق بین دو کشور وجود داشته است. در واقع در این بخش ریشه اختلافات ایران و عراق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) اختلافات و معاهدات پس از استقلال عراق

فاتحان جنگ جهانی اول، بر طبق معاهده سور^۱ در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ متصرفات وسیع امپراطوری عثمانی را در اروپا و غرب آسیا از آن جدا کردند. قسمتی را به ظاهر استقلال دادند و بخش‌هایی را ضمن آن که استقلال دادند، تحت عنوان «قیمومیت» زیر نفوذ خود قرار دادند و کشور تازه‌ای از گروه اخیر را به نام عراق بوجود آوردند.

پس از ایجاد این کشور دولت انگلستان، در صدد برآمد این کشور را وارد جامعه ملل کند، اما از آنجایی که دولت ایران درخصوص شط‌العرب با دولت عثمانی اختلاف داشت، نخست باید شناسایی رژیم عراق را توسط دولت ایران تحصیل می‌کرد. در مقابل دولت ایران مصمم بود تا هنگامی که دولت جدید عراق حاضر به شناسایی حقوق حقه ایران، بویژه در اروندرود نشود، از شناسایی دولت جدید عراق و برقراری روابط سیاسی با آن کشور خودداری کند.

پس از آنکه انگلیس به دولت ایران اطمینان داد، دولت ایران، دولت عراق را به رسمیت شناخت و ملک فیصل از تهران دیدن کرد و قولهای مساعدی درخصوص حل و فصل اختلافات میان دو کشور به ایران داد اما بعداً انگلیس و عراق به وعده‌های خود عمل نکردند و روابط دو کشور رو به تیرگی گذاشت و برخوردهایی بین نیروهای دو کشور در مرزها روی داد و دولت عراق به این بهانه‌ها در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۳۴ از ایران به جامعه ملل شکایت کرد (مجله سیاست خارجی، ۵۹-۶۰).

این شکایت بر طبق بند ۲ ماده ۱۱ میثاق جامعه ملل به شورای جامعه انجام گرفت (League of Nations, 1935: 196) عراق در دادخواستی که به جامعه ملل تسلیم کرد، به قرارداد ارزروم و پروتکل استانبول در ۱۹۱۳ و صورت جلسات تحدید حدود مرزها در ۱۹۱۴ اشاره کرد و اظهار داشت که این قرارداد و پروتکل^۲ و صورت جلسات با مداخله و میانجی‌گری دول روسیه و انگلستان منعقد شده است (هاتف، ۷۴:۱۳۷۱). دولت عراق رونوشت دادخواست خود را طی نامه شماره ۱۲۰۹ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۳۴ برای وزیر خارجه ایران ارسال کرد. کاظمی^۳ وزیر

^۱-Sever

^۲-Protocol

^۳-KAZMAI

خارجه وقت ایران در پاسخ، طی نامه شماره ۴۰۸۷۴ مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۳۴ اعلام داشت که اسناد مورد استناد دولت عراق درباره تعیین حدود مرزهای بین دو کشور «فاقد هرگونه قدرت قانونی است» و اعتبار ندارد (پارسا دوست، ۱۳۶۷:۱۱۹).

دولت ایران در پاسخ به جامعه ملل در ۸ ژانویه ۱۹۳۵ طی لایحه‌ای مستدل، آمادگی خود را برای رسیدگی توسط شورای جامعه ملل اعلام داشت (وزارت خارجه، ۱۳۷۱:۳۰) و قرارداد استانبول را غیر الزام‌آور دانست زیرا به تصویب مجالس مقننه دو کشور ایران و ترکیه نرسیده و چون سند معتبری در مورد تعیین مرز آبی در شط‌العرب وجود ندارد، مطابق با مبانی حقوق بین‌المللی همان خط تالوگ را مرز آبی بین دو کشور قلمداد کرد (هاتف، ۱۳۷۱:۷۵) و اظهار اطمینان نمود که «روحیه بی‌طرفی و عدالت‌خواهی» شورای جامعه ملل «تضمین شایسته‌ای است که دلایل ابراز شده مورد توجه خاص قرار گیرد» (پارسا دوست، ۱۳۶۷:۱۳۳).

در نتیجه شکایت دولت عراق، شورای جامعه ملل در روز دوشنبه ۱۴ ژانویه ۱۹۳۵ در ژنو جهت رسیدگی به این دعوا تشکیل گردید. از سوی ایران میرزا سید باقرخان کاظمی وزیر خارجه وقت و از طرف عراق نوری سعید پاشا در جلسات رسیدگی به تفصیل استدلال دولت خود را بیان داشتند. نوری سعید پاشا در بخشی از دفاعیات خود با تمرکز بر موضوع شط‌العرب عنوان داشت: «شط‌العرب تنها وسیله دسترسی عراق به دریا می‌باشد و باید مواظبت دائمی به عمل آید تا اینکه کشتی‌های جدید بتوانند در آن مشغول بحر پیمایی باشند.» وی در یک ادعای غیرحقوقی اظهار داشت «من‌کاه» (من‌کاه) قبول دارم وقتی که یک رود قابل کشتیرانی، مرز بین‌المللی را تشکیل می‌دهد، معمول آن است که تالوگ خط تقسیم‌کننده (آن رود) محسوب شود.» ولی این امر، عمومیت ندارد و مرز دو کشور در یک رود مرزی را می‌توان با یک قرار داد مخصوص نیز تعیین کرد و در چنین صورتی آن قرار داد باید محترم شمرده شود.

روز بعد جلسه شورای جامعه ملل برگزار شد و باقر کاظمی وزیر خارجه ایران، نظرات وزیر خارجه عراق را به صورت مستدل رد نمود. وی در بخشی از اظهارات خود بیان داشت «پروتکل ۱۹۱۳ نه تنها با قرارداد ارزروم ۱۸۴۷ بلکه با قرارداد ارزروم ۱۸۴۸، متضمن یادداشت توضیحی نیز اختلاف دارد.

در هیچ یک از دو قرارداد ارزروم «یک کلمه درباره این که تمام شط‌العرب زیر حاکمیت

کامل عثمانی» باشد گفته نشده است. ولی پروتکل ۱۹۱۳ که با صریح و با عبارات مشخص و قاطع» درباره آن نظر داده است و این امر گواه آن است که اصل اساسی حق حاکمیت مساوی دو کشور ایران و عثمانی در آبهای شطالعرب و تعیین خط میانه آب برای مرز مشترک دو کشور عمدتاً نادیده گرفته شده است و به طور مستقیم دولت انگلستان را مسئول تجاوز به حق حاکمیت ایران در آبهای شطالعرب معرفی نمود و عدم تصویب پروتکل ۱۹۱۳ م. در مراجع قانونگذاری ایران را دلیل فاقد قانونی بودن این پروتکل دانست.

متعاقب آن نمایندگان شوروی، انگلستان و ترکیه صحبت کردند، نمایندگان شوروی و ترکیه دولت خود را از مسئولیت پروتکل مزبور مبری دانستند و با لحن دیپلماتیک از موضع دولت ایران حمایت کردند (هاتف، ۱۳۷۱: ۷۵)، اما نماینده دولت انگلیس با ادبیاتی غیر دیپلماتیک از مواضع دولت عراق حمایت به عمل آورد و طی سه جلسه در ژانویه ۱۹۳۵ نمایندگان ایران و عراق استدلال‌های خود را بیان داشتند ولی شورای جامعه ملل بدون اتخاذ تصمیم درباره اختلاف ایران و عراق به پایان رسید و رسیدگی به آن به اجلاس بعد در ۲۶ مه ۱۹۳۵ موکول شد و نماینده ایتالیا جهت تهیه گزارش از این اختلافات تعیین گردید.

اجلاس بعدی در ۲۶ مه ۱۹۳۵ در ژنو به ریاست لیتونیوف^۱ نماینده شوروی برگزار شد و پس از استماع نماینده ایتالیا به عنوان گزارشگر موضوع اختلاف، با درخواست رئیس جلسه و موافقت وزرای خارجه ایران و عراق، رسیدگی به این اختلاف به جلسه بعدی جامعه ملل در ماه سپتامبر ۱۹۳۵ موکول گردید. و تأکید گردید که دو کشور با رعایت توافق گذشته مبنی این که از هرگونه اقدامی که وضع را دشوار کند خودداری نموده، مذاکره مستقیم با یکدیگر داشته باشند و نتیجه آن را به نماینده ایتالیا گزارش نمایند. سرانجام این جامعه نتوانست هیچ راه‌حلی برای اختلافات مرزی دو کشور بیابد و تنها به نمایندگان ایران و عراق توصیه نمود که با مذاکره مستقیم اختلافات مرزی خود را حل و فصل نمایند (وزارت خارجه، ۱۳۷۱: ۶۱).

^۱ -LITONIOOF

مذاکرات دوجانبه و عهدنامه سرحدی ایران و عراق ۱۹۳۷

بر اساس توصیه جامعه ملل، نوری سعید^۱ وزیر امور خارجه عراق در رأس هیأتی در ۵ اوت ۱۹۳۵ (۱۳ مرداد ۱۳۱۴) وارد تهران شد و با اینکه در جلسات گوناگون مطالب گذشته را تکرار کرد ولی در روز آخر و در هنگام خداحافظی در حضور شاه پذیرفت که خط میانه (تالوگ) فقط در محدوده آبادان خط مرزی شناخته شود (Iran's Ministry, 1965: 20). این موافقت اساس انعقاد قرارداد ۱۹۳۷ واقع گردید (هاتف، ۱۳۷۱: ۷۷).

سرانجام در جلسه ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۵ وزرای خارجه ایران و عراق ضمن حضور در جلسه جامعه ملل، با نوشتن نامه مشترکی به دلیل پیشرفت در مذاکرات مستقیم طرح اختلافات در جلسه شورا را غیر لازم دانستند و در خواست مهلت جهت ادامه مذاکرات نمودند.

روند مذاکرات طولانی گردید، تا اینکه عراق در ۲۷ اکتبر ۱۹۳۶ و دولت ایران در ۴ مه ۱۹۳۶، هریک به طور جداگانه از دبیر کل شورای جامعه ملل خواستند که چون مذاکرات بین دو کشور ادامه دارد موضوع شکایت عراق از دستور کار اجلاس بعدی شورا حذف گردد (Nations journal, 564).

در ۲۸ اکتبر ۱۹۳۶ دولت وقت عراق، در تأیید موافقت کلی نوری سعید، به طور رسمی موافقت نمود که برابر ۴ مایل در مقابل آبادان، خط مرزی دو کشور در شط العرب بر اساس تالوگ^۲، تعیین شود (Ismail, 1982: 16).

متعاقب آن هیأتی از ایران برای ادامه مذاکرات وارد بغداد شد و چون در ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ مذاکرات دو کشور به نتیجه رسید، توفیق السویدی وزیر خارجه عراق در ماه بعد در ۲۷ اوت ۱۹۳۷ با ارسال نامه‌ای به دبیر کل شورای جامعه ملل رسماً شکایت خود را از ایران پس گرفت (پارسادوست، ۱۳۶۷: ۱۵۹). سرانجام، عهدنامه سرحدی ایران و عراق در ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ به امضای وزرای خارجه دو کشور رسید. این عهدنامه دارای ۶ ماده و یک پروتکل ضمیمه است (هاتف، ۱۳۷۱: ۸۹). و پس از تصویب در پارلمان دو کشور در ۲۰ ژوئن ۱۹۳۸ در بغداد بین وزیر امور

^۱ -NORI SAIED

^۲ -TALVAG

خارجه عراق و سفیر ایران مبادله گردید. بر اساس این قرارداد، پروتکل تحدید حدود ترکیه و ایران که در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۱۳ و صورت مجلس کمیسیون تحدید حدود سال ۱۹۱۴ توافق شده بود، مورد موافقت طرفین قرار گرفت (وزارت خارجه، ۱۳۷۱:۷۴) در نتیجه این قرارداد ساحل ایرانی اروندرود (به استثنای مقابل آبادان) مرز دو کشور قرار گرفت و تمام حقوق حقه ایران در این رودخانه نادیده گرفته شد.

پس از کودتای ۱۹۵۸، دولت عراق نه تنها هیچ گامی در جهت اجرای عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ برنداشت، بلکه مشکلات جدیدی نیز برای دولت ایران در اروند به وجود آورد، از جمله: برخلاف ماده ۵ عهدنامه، اداره امور اروندرود را به صورت یک‌جانبه به عهده گرفت، از عبور کشتی‌های ایرانی جلوگیری نمود و از انجام امور بندرداری آبادان توسط ایران ممانعت به عمل آورد و بالاخره اقدامات عراق موجب تعطیلی موقت پالایشگاه نفت آبادان و وارد شدن میلیونها دلار خسارت به ایران شد این اقدامات عملاً به معنای نقض عهدنامه مذکور بود. وزیر امور خارجه ایران در واکنش به اقدامات عراق، طی سخنانی بیان داشت که طبق مقررات حقوق بین‌الملل، در رودخانه‌های مرزی مشترک، خط مرزی تالوگ می‌باشد و دولت ایران نیز هیچ معیار دیگری جز مقررات حقوق بین‌الملل برای تعیین خط مرزی در شط‌العرب نمی‌شناسد.

چند روز بعد سخنگوی وزارت خارجه عراق نیز ایران را متهم به تجاوز به عراق نمود و ادعا کرد که به موجب عهدنامه ۱۹۳۷، عراق حق مساوی کشتیرانی در ۴ مایل مقابل بندر آبادان را به ایران داده است و سلسله یادداشتهایی بین دو کشور در این رابطه صورت پذیرفت. سرانجام در ۲ دسامبر ۱۹۵۲ عبدالکریم قاسم^۱ در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت «قرارداد ۱۹۳۷ به عراق تحمیل شده است و با زور و اجبار این کشور را وادار کرده‌اند که ۵ کیلومتر از شط‌العرب را به ایران بدهد. این یک بخشش بود و ... اگر این وضع ادامه یابد، ما این ۵ کیلومتر را ... به مام میهن بر خواهیم گرداند (هاتف، ۱۳۷۱:۱۰۳).

موضع‌گیری قاسم خشم ایران را بر افروخت و عباس آرام^۲ وزیر امور خارجه وقت در دسامبر ۱۹۵۹ در جلسه مجلس شورای ملی شرکت و در جمع نمایندگان سخنرانی مبسوطی ایراد

^۱ - ABDOL KARIM GASEM

^۲ - ABASS ARAM

و به ادعاهای دولت عراق پاسخ داد، نامبرده در بخشی از اظهارات خود گفت «با وجود عدم تساوی حقوق که در این قرارداد وجود دارد، حق ایران در استفاده و اداره شطالعرب بر پایه برابر با عراق صریحاً در این قرارداد شناخته شده است و دولت ایران از درخواست‌های پی در پی از دولت‌های عراق کوتاهی نکرده است. ولی دولت‌های مختلف عراقی موضوع را به دفع الوقت گذرانده ... به علاوه بنا بر اصول حقوق بین‌المللی، در مورد رودخانه‌ای که بین دو کشور جریان دارد، مرز بین دو کشور یا از خط میان آب، یا از خط‌القعر یا تالوگ عبور می‌کند...» و در پایان تکرار کرد که «دولت ایران هیچ مقیاس دیگری غیر از تالوگ یا خط‌القعر را برای تحدید حدود مرز آبی در شطالعرب نمی‌شناسد و این مطابق حقوق ایران و بنا بر اصول حقوق بین‌المللی است» (هاتف، ۱۳۷۱:۱۰۶).

مناسبات ایران و عراق در سالهای ۱۹۶۸-۱۹۶۳ و قرارداد ۱۹۳۷

با سقوط حکومت عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۶۳، در روابط ایران و عراق بهبود حاصل شد. به دنبال آن چندین هیأت برای مذاکره در مورد حل و فصل اختلافات بین دو کشور مبادله شد، از جمله سفر وزیر خارجه ایران به عراق در دسامبر ۱۹۶۶، (۱۳۴۵/۹/۲۳) مسافرت عبدالرحمن عارف^۱ رئیس جمهور عراق به ایران در مارس ۱۹۶۷ (۱۳۴۵/۱۲/۲۳) و سفر سپهبد طاهر یحیی^۲ نخست وزیر عراق به ایران در ژوئن ۱۹۶۸ (۱۳۴۷/۴/۳) نام برد. در اعلامیه‌های مشترکی که پس از پایان دیدارهای مذکور انتشار یافت. طرفین توافق کردند در مورد مسائل مربوط به اختلافات مرزی، تحدید فلات قاره، نحوه استفاده از آب رودخانه‌های مرزی و سایر مسائل مربوطه، کمیسیون‌هایی را تشکیل و تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند. در پایان سفر وزیر خارجه ایران به عراق بیانیه مشترکی منتشر شد و طی آن عباس آرام وزیر خارجه ایران و عدنان پاچه‌چی^۳ وزیر خارجه عراق توافق کردند که مذاکراتی در باره آبهای مرزی بر پایه حقوق بین‌المللی انجام گیرد. در سفر رئیس جمهور عراق و نخست وزیر این کشور بر توافقات مزبور تأکید گردید. اما عراق بر خلاف خواست دولت ایران هیچ اقدامی برای اجرای قرارداد ۱۹۳۷ انجام نداد.

^۱ - ABDOL RAHMAN ARAF

^۲ - TAHAR YAHIA

^۳ -ADNAN PACHACHI

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ (تیرماه ۱۳۴۷) حزب بعث^۱ با کودتا در عراق قدرت را به دست گرفت و در پی درگیری‌های مرزی، ژنرال حردان تکریتی^۲ معاون رئیس جمهور عراق در دسامبر ۱۹۶۸ (۱۳۴۷/۹/۱۴) به ایران آمد و آمادگی عراق را برای مذاکره بر سر مسائل معوقه بین دو کشور شامل شطالعرب، تجدید نظر در قرارداد مرزی طبق اصول حقوق بین‌المللی اعلام داشت و تقاضا کرد دنباله مذاکرات در بغداد انجام شود (هاتف، ۱۳۷۱:۱۰۷)

در ۲۷ ژانویه ۱۹۶۹ (۱۳۴۷/۱۱/۷) خلعتبری معاون سیاسی وزارت خارجه وقت ایران به بغداد سفر کرد. وی با مقامات عراق دو دور مذاکره نمود ولی دولت عراق برخلاف وعده ژنرال تکریتی عزم خود را به محترم نشمردن ضوابط قرارداد آشکار کرد. خلعتبری^۳ قبل از ترک بغداد در نامه‌ای به رئیس هیأت مذاکره کننده عراقی اظهارات نمایندگان عراق را تکرار مواضع گذشته ذکر کرد و اضافه نمود «قرارداد ۱۹۳۷ به انحاء مختلف و از جمله عدم اجرا توسط دولت عراق لغو شده است و این قرارداد مخالف رسوم و اصول بین‌المللی است و بنابراین دولت ایران، این قرارداد را بی‌اعتبار، باطل و بی‌مورد می‌داند».

در ادامه این وضعیت عراق، مدعی شد که حق انحصاری حاکمیت روی شطالعرب دارد و تهدید کرد که کشتی‌هایی که به طرف ایران می‌روند و پرچم‌های ایران را دارند متوقف می‌کند و اگر ایران تمکین نکند به زور متوسل خواهد شد. با استنکاف ایران در برابر خواست عراق، دولت عراق نیروهای نظامی خود را به مرز فرستاد و موضع خود را به رئیس شورای امنیت ملل متحد اطلاع داد. در برابر این تهدید دولت ایران نیز نیروهای خود را به مرز فرستاد. با طرح اختلاف دو کشور در سازمان ملل، نمایندگان دو کشور در سازمان ملل به تشریح مواضع کشور خود پرداختند تا اینکه در ۲ اکتبر ۱۹۶۹ اردشیر زاهدی^۴ وزیر خارجه وقت ایران در یک سخنرانی در بیست و چهارمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد^۵ اعلام کرد، عراق قرارداد ۱۹۳۷ را هرگز اجرا نکرده است. بنابراین باطل و بی‌اعتبار است.

^۱ - BASS PARTY

^۲ - HARDAN TAKRITI

^۳ - KALAT BARI

^۴ - ARDSHIR ZAHADI

^۵ - ASSMBLY NATIONS

نماینده عراق ضمن اعلام حق حاکمیت مطلق عراق بر شطالعرب، بیان داشت ایران حق لغو قرارداد را ندارد و پیشنهاد کرد دو طرف به دادگاه بین‌المللی دادگستری مراجعه کنند. در جلسه بعدی مجمع عمومی سخنرانی‌های دو طرف تکرار گردید. با پیشنهاد چند کشور قرار شد مذاکرات دو کشور ادامه یابد. این مذاکرات میان دو کشور به‌طور جدی‌تر ادامه یافت. نتیجه آن که طی ۳۲ سال عراق تلاش نمود مفاد قرارداد ۱۹۳۷ را به نفع خود تفسیر نماید و دولت ایران نیز کوشید آن را کان لم یکن تلقی نماید. نتیجه آن که اختلافات ژئوپلیتیکی ایران و عراق ریشه‌دار بوده و با این که دو کشور تلاش داشته‌اند با ایجاد ساز و کارهای حقوقی این اختلافات را کنترل و مدیریت نمایند و این تلاش‌ها به انعقاد قرارداد ۱۹۳۷ بین دو کشور منجر گردید اما این قرار داد به عنوان ساختار حقوقی بوجود آمده برای حل و فصل اختلافات ژئوپلیتیکی بین دو کشور در عمل ناکارآمد و پرچالش گردید. بنابراین فرضیه فرعی اول این پژوهش تأیید می‌گردد.

موافقتنامه الجزایر و عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ الجزایر

در اصطلاح حقوق بین‌الملل موافقتنامه به سندی اطلاق می‌گردد که به‌طور کلی مسأله‌ای را میان دو شخص یا دو دولت بدون وارد شدن به جزئیات مورد موافقت قرار می‌دهد، اما عهدنامه یا معاهده، سندی است که با در نظر گرفتن کلیه جوانب حقوقی و قانونی به وسیله نمایندگان تام‌الاختیار و کارشناسان مطلع و صلاحیت‌دار تنظیم و امضاء می‌گردد و پس از تصویب مجالس مقننه و سپس ثبت در دفاتر سازمان ملل متحد اعتبار قانونی پیدا می‌کند. از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵ در روابط ایران و عراق اختلافات و تحولاتی به وقوع پیوست که به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر منجر گردید. این بخش در صدد است روشن نماید چگونه این اختلافات با قرارداد ۱۹۷۵ حل شده است؟

الف) بحران اروندرود^۱ در سال ۱۹۶۹

حزب بعث در تیر ماه سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) با کودتا عبدالرحمن عارف رئیس جمهوری عراق را

^۱ -River Arvann Crisis

سرنگون و قدرت را در دست گرفت و احمد حسن البکر^۱ رئیس جمهور عراق گردید. دولت ایران بلافاصله دولت جدید عراق را به رسمیت شناخت و سفیر آن کشور در تهران از این اقدام قدردانی کرد. رهبر حکومت جدید نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی از ایران به عنوان دوست و همسایه بزرگ یاد کرد.

متعاقب آن هیأتی به ریاست معاون رئیس جمهور عراق به ایران آمد. همچنین هیأتی به ریاست معاون وزارت امور خارجه ایران عازم بغداد شد. اما از این مذاکرات به علت تکرار ادعای سابق عراقی‌ها مبنی بر حاکمیت بر اروندرود، نتیجه‌ای به دست نیامد.

دو ماه بعد، بحران در روابط دو کشور به اوج رسید. علت بحران، اظهارات معاون وزارت خارجه عراق بود که با احضار سفیر ایران در بغداد، به وی گفته بود اروندرود جزئی از قلمرو عراق است و از دولت ایران می‌خواهد که به کشتی‌هایی که با پرچم ایران در اروندرود حرکت می‌کنند، دستور داده شود تا پرچم ایران را پایین بیاورند، در غیر این صورت عراق از ورود آنها به بنادر ایران جلوگیری خواهد کرد.

دولت ایران در مقابل، عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ را به علت عدم اجرای آن به وسیله دولت عراق در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۶۹ به‌طور رسمی لغو کرد و اعلام آمادگی کرد که برای انعقاد قرارداد جدیدی براساس موازین بین‌المللی که حقوق ایران را تأمین کند با دولت عراق وارد مذاکره شود. دولت ایران برای تثبیت حقوق خود در اروندرود کشتی ابن سینا و آریافر را اسکورت نمود و این دو کشتی با پرچم ایران و راهنمایان ایرانی راه اروندرود را به سوی خلیج فارس^۲ در پیش گرفتند و دولت عراق به رغم تهدیدات خود، هیچ اقدام نظامی به عمل نیاورد. اما روابط دو کشور به سرعت رو به تیرگی نهاد. دولت عراق با تحریک مردم عراق سلسله اعتراضات و تجمعات محدودی در مقابل سفارت ایران برپا نمود (وزارت خارجه، ۱۳۷۱: ۱۵۷-۱۵۸).

^۱ - AHMAD HASSAN ALBAKER

^۲ - PERSIAN GULF

ب) بحران در روابط امنیتی ایران و عراق (درگیری نیابتی)

اروندروند تنها مسأله بین ایران و عراق نبود و در مرزهای شمال عراق و شمال غربی ایران نیز تنش‌ها با تحریک اکراد دو کشور علیه یکدیگر ادامه یافت. اما به دلیل قوی بودن جریان کردی در عراق و بلوک‌بندی جهانی و هم‌پیمانی ایران و آمریکا و قرار گرفتن عراق در کنار شوروی، ایران شانس بیشتری در جهت اعمال فشار بر عراق و تحمیل خواست و اراده خود پیدا کرد و تحولات ویژه‌ای در این مناطق استمرار یافت که به اجمال به آن اشاره می‌گردد.

در هفدهم ژوئیه ۱۹۶۸ بعثی‌ها، به رهبری احمد حسن البکر و با همکاری صدام حسین کودتا کردند و حکومت را در دست گرفتند و روابط حکومت مرکزی با کردها که در جریان کودتای بعثی‌ها علیه عبد‌الکریم قاسم بهبود یافته بود، مجدد آرو به تیرگی نهاد.

با حمله بعثی‌ها به مناطق کردستان^۱، علی‌رغم تصرف مناطقی از مواضع کردهای بارزانی^۲، قادر به سرکوب آنها نشد، بارزانی در این دوره تحت حمایت شوروی بود. رژیم شاه نیز با ارسال کمک‌هایی برای بارزانی‌ها به تلاش خود جهت نفوذ به درون کردهای عراق ادامه داد. دولت عراق با تاکتیک مذاکره با کردها که اینک در دو گروه جداگانه به رهبری ملا مصطفی بارزانی^۳ و ابراهیم احمد^۴ و جلال طالبانی^۵ متشکل شده بودند، به فکر مهار بحران افتاد، اما بارزانی پیش شرط هر گونه مذاکره را قطع ارتباط رژیم با طالبانی اعلام کرد و با سلاح‌های سنگینی که از ایران دریافت کرده بود به کرکوک حمله کرد. دولت عراق ارتباط با طالبانی را قطع و بر مبنای توافق عبدالرحمان بزاز^۶ نخست‌وزیر عراق در دوره عارف حاضر به دادن امتیاز به کردها شد و مذاکرات طرفین شروع و در ۱۱ مارس سال ۱۹۷۰ منجر به انعقاد توافقی در «۶ ماده» بین بارزانی و رژیم عراق شد (شیخ عطار، ۱۳۸۲: ۱۵۰).

متعاقب این توافق، روابط میان ایران و عراق بیش از پیش تیره شد. دولت عراق از سازش

^۱ - KORDESTAN

^۲ - BARZANI

^۳ - MOLA MOSSTAFI BARZANI

^۴ - ABRAHIM AHMAD

^۵ - JALAL TALABANI

^۶ - ABDOLRAHMAN BAZAZ

خود با کردها استفاده کرد و به تحریکات خود در مرزهای ایران افزود و حتی به تحریک کردهای مخالف رژیم ایران، که در آن سالها در عراق پناهنده بودند، پرداخت. علاوه بر کردها، با اخراج ایرانیان مقیم عراق تحت عنوان ستون پنجم ایران و دادن پناهندگی سیاسی به کلیه مخالفان ایران از جمله سپهد تیمور بختیار و اعطای ایستگاه رادیویی به وی و سایر مخالفان ایرانی، ادعا کرد که خوزستان، عربستان است که با زور توسط ایران تصاحب شده است و برای آزاد کردن آن «جبهه آزادی بخش عربستان را در ژوئن ۱۹۶۹ تشکیل داد» (Arab reports, 1969: 236).

صدام در ۲۰ ژوئیه ۱۹۷۰ طی مصاحبه‌ای اظهار داشت ما به آنها (مخالفان شاه) برنامه‌های رادیویی برای مدت هفت سال طولانی دادیم. ما به آنها پول و اسلحه و هرچه که برای مبارزه لازم داشتند، دادیم (Abdolghani, 52). در نهایت دولت عراق در سال ۱۹۷۱ به حملاتش علیه نیروهای مرزی ایران در مرز قصر شیرین دست زد، و از بارزانی نیز درخواست کرد که علیه ایران دست به اقدام بزند ولی بارزانی درخواست عراق را رد کرد.

با تحول در مواضع ابرقدرت‌ها، یعنی گرایش شوروی به حمایت از رژیم عراق، رابطه شوروی با بارزانی در سال ۱۹۷۲ به سردی گرایید. آمریکایی‌ها نیز به حمایت از بارزانی پرداختند و یک توافق سری بین چند افسر آمریکایی و بارزانی منعقد گردید و با افزایش مبارزات کردها علیه رژیم کمک‌های آمریکا نیز افزایش یافت. به موازات افزایش همکاری آمریکا و بارزانی، همکاری این گروه با هم‌پیمانان منطقه‌ای آمریکا از جمله اسرائیل و ایران نیز افزایش یافت. و کردها انواع و اقسام سلاح و مهمات به ارزش میلیون‌ها دلار را از آمریکا دریافت کردند.

در فاصله سالهای ۷۴-۱۹۷۲ بارزانی با کمک سه دشمن دولت عراق (که هم‌پیمان شوروی شده بود) یعنی آمریکا، ایران و اسرائیل امیدوار شده بود که امتیازاتی بیشتر از توافق سال ۱۹۷۰ از دولت عراق بگیرد و سه سرویس اطلاعاتی سیا آمریکا، موساد اسرائیل و ساواک ایران همکاری مشترکی را در شمال عراق آغاز کردند. دولت عراق نیز با اجرای ناقص توافق با بارزانی عملاً دست به اقداماتی علیه کردها زد و در سال ۱۹۷۴ مناطق نفت‌خیز شمال عراق از جمله کرکوک، خانقین و سنجار را خارج از منطقه کردی اعلام کرد.

در سال ۱۹۷۴ جنگ جدیدی بین کردها و دولت عراق در گرفت. ولی این بار جنگ بارزانی با عراق، دیگر یک جنگ چریکی و فرسایشی علیه عراق نبود، بلکه جنگی کاملاً منظم و جبهه‌ای

بود که بیش از ۱۶۰ هزار تن از کردها در آن شرکت داشتند و جنبش بارزانی جنگی نیابتی را به نمایندگی از سوی آمریکا، ایران و اسرائیل انجام می‌داد. این جنگ در مدت کوتاهی رژیم عراق را در موقعیت خطرناکی قرار داد و زمینه را برای امضای قرارداد الجزایر مهیا نمود. در سال ۱۹۷۱ دولت عراق به بهانه حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، روابط سیاسی خود را با ایران قطع کرد. طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴ در مرزهای دو کشور برخوردهایی بین نیروهای آنها روی داد. متعاقب برخورد معروف به «یکشنبه خونین» در ۲۱ بهمن ۱۳۵۲ (۱۱ فوریه ۱۹۷۴)، دولت عراق در تاریخ ۱۲ فوریه ۱۹۷۴ به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد و ادعا نمود که ایران پنج کیلومتر از خاک عراق را تصرف کرده است و نیروهای کثیری در مرزها متمرکز نموده است (سند شماره ۱۱۲۱۶ شورای امنیت سازمان ملل). شورای امنیت قطعنامه شماره ۳۴۸ را صادر کرد و در آن خواستار رعایت آتش بس، عقب‌نشینی نیروها و از سرگیری مذاکرات دو جانبه جهت حل و فصل اختلافات دو کشور شد.

در جهت اجرای قطعنامه مذکور هیأت نمایندگی‌های ایران و عراق در اوت ۱۹۷۴ در استانبول^۱ با یکدیگر وارد مذاکره شدند. این مذاکرات ۱۷ روز به طول انجامید، ولی نتیجه‌ای از آن حاصل نشد. به دنبال آن عباسعلی خلعتبری و شاذل طاقه^۲ وزرای خارجه وقت ایران و عراق در حاشیه جلسات سازمان ملل در نیویورک در ۱۱ اکتبر ۱۹۷۴ با یکدیگر ملاقات و مذاکره کردند و پس از آن مجدداً وزرای خارجه دو کشور از تاریخ ۱۶ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۷۵ (۲۶ تا ۳۰ دی ماه ۱۳۵۳) در استانبول ملاقات و مذاکره کردند تا آن که ادامه مذاکرات در ششم مارس ۱۹۷۵ منجر به صدور اعلامیه مشترک از طرف شاه ایران و صدام حسین گردید (پارسادوست، ۱۳۶۷: ۱۹۵).

اعلامیه الجزیره^۳

از ۴ تا ۶ مارس ۱۹۷۵ (۱۵ اسفند ۱۳۵۳) جلسه سالانه سران اوپک^۴ در الجزیره تشکیل گردید. هواری بومدین^۵ که میزبان جلسه سران اوپک بود برای حل اختلاف میان دو کشور

^۱-ISTANBOOL

^۲-SHAZEL TAGAH

^۳-ALGIERS

^۴-OPEC

^۵-HAWARY BOMADIAN

میانجی شد و روسای هر دو کشور ایران و عراق با آن موافقت کردند. مذاکرات طولانی بین شاه ایران و صدام حسین که در آن موقع معاون رئیس جمهور عراق بود انجام گرفت و هواری بومدین نیز در گفتگوها حضور داشت. وساطت هواری بومدین به ثمر نشست، رهبران دو کشور به طور کلی و اصولی توافق کردند که اختلافات دو کشور را در مورد مرزهای زمینی و آبی (شطالعرب) و امنیتی بدون تفکیک از یکدیگر به صورت یکجا حل کنند و کمیسیون مشترکی را مرکب از نمایندگان دو کشور و با حضور کشور واسط، مأمور این کار کردند. پس از مذاکرات سران دو کشور اعلامیه مشترک ایران و عراق در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ انتشار یافت (شهیدزاده، ۱۳۷۸: ۳۲۷).

معاهده ۱۹۷۵ تا جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

اولین جلسه کمیسیون مشترک در ۱۵ مارس ۱۹۷۵ (۱۳۵۳/۱۲/۲۴) در تهران برگزار شد سپس در بغداد و الجزایر ادامه یافت. معاهده مزبور در ژوئن ۱۹۷۵ (۱۳۵۴/۳/۲۳) در بغداد به امضاء طرفین رسید و معضل سیصد ساله اختلافات مرزی دو کشور خاتمه یافت. بعد از امضاء عهدنامه، عملیات اجرایی آن شروع گردید و پروتکل‌های تعیین مرز رودخانه‌ای و امنیت مرزها به اجرا درآمد و بویژه بعد امنیتی برای عراقی‌ها مهم بود، زیرا به ادعای خود عراق در درگیری با اکراد بیش از ۴۰ هزار کشته داده بودند. راجع به پروتکل علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی، ایران اجرای این پروتکل را به اداره مهندسی ارتش عراق واگذار کرد، هر میله‌ای که نصب شد، صورتجلسه گردید و به امضاء نماینده ایران، عراق و الجزایر رسید.

بعد از اتمام کار کمیسیون میله‌گذاری، کمیسیون تحویل و تحول (کمیسیون مختلط) آغاز به کار کرد، تا اراضی را رد و بدل نمایند، اما عراق در این مرحله اعلام کرد که ۹ میله اشتباه نصب شده است. طرف ایرانی کمیسیون معتقد بود که مأموریت این کمیسیون تحویل و تحول اراضی است و میله‌گذاری در صلاحیت ما نیست و در نتیجه وظایف کمیسیون تحویل و تحول با مشکل مواجه شد (باوند، ۱۳۸۶: ۵). با پیروزی انقلاب اسلامی روند اجرایی پروتکل مزبور متوقف گردید.

صدام حسین که احساس می‌کرد در نتیجه وقوع انقلاب اسلامی اوضاع داخلی ایران متشنج

شده و ارتش ایران از کارایی سابق خود افتاده است و به دلیل ماهیت ضد استکباری انقلاب اسلامی در صورت حمله به ایران از حمایت بین‌المللی برخوردار خواهد بود، به بهانه جویی پرداخت و البته برخی اقدامات مشکوک در نقاط مرزی به صدام بهانه داد که عزم خود را برای حمله به ایران نجزم نماید. لذا در روز ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ (۱۷ سپتامبر ۱۹۷۹) وزارت امور خارجه عراق کاردارسفارت ایران را احضار کرد و طی یادداشت شماره ۵/۱۷/۱۴۰۲۴ به وی اطلاع داد که ... دولت جمهوری عراق تصمیم گرفته است که موافقتنامه الجزیره را کان لم یکن بشمارد (وزارت خارجه، ۱۳۶۱:۱۲۴).

در بند آخر یادداشت مزبور اضافه نمود که دولت جمهوری عراق، دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع مردم عراق در سراسر قلمرو خاکی و رودخانه‌ای خود در شط‌العرب‌عیناً مانند وضعی که پیش از موافقتنامه الجزیره وجود داشت، دعوت می‌نماید (Editions du Monde Arabe, the Iraq, Iran conflict, 231). صدام همان شب، نمایندگان مجمع ملی^۱ عراق را برای تشکیل یک جلسه فوق‌العاده دعوت نمود، و الغای قرارداد ۱۹۷۵ را در حضور آنها به صورت یکجانبه اعلام کرد.

دولت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۴ آبانماه ۱۳۵۹ طی یادداشت شماره ۲/۶۳۳۶/۱۸-۴۲۴ به دولت عراق اعلام کرد که کلیه عهدنامه و پروتکل‌ها و موافقت‌نامه‌ها از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران همچنان معتبر و نافذ است. ولی با اینهمه جنگ تحمیلی آغاز گردید. همان‌گونه که در این بهره بیان گردید، مسائل مرزی و اختلافات ژئوپلیتیکی ایران و عراق ریشه‌دار بوده و در گذشته روابط ایران و عثمانی، دوران قیمومیت انگلیس بر عراق و دوران استقلال و متعاقب آن تحولات درون حکومتی عراق، پیوسته مسأله‌دار و معضل‌ساز در روابط دو کشور بوده است. مکانیزم‌های حقوقی حل اختلاف ژئوپلیتیکی عمده یعنی قرار داد ۱۹۳۷ در عمل نتوانست مانع برخورد شود. قرارداد ۱۹۷۵ که در شرایط خاص استراتژیکی مورد موافقت دو کشور قرار گرفت، نقطه تحولی در مدیریت حقوقی اختلافات ژئوپلیتیکی بود.

^۱ -National assembly

بهره دوم: موافقتنامه الجزایر و عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ الجزایر و

جامعیت آن

با توجه به آن چه از روند عهدنامه ۱۹۷۵ ذکر شد این بخش پژوهش به دنبال آن است که روشن نماید: آیا قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به عنوان ساز و کاری حقوقی از جامعیت و یکپارچگی لازم برای پایان دادن به اختلافات و ایجاد مکانیزم‌هایی جهت جلوگیری از اختلافات جدید بین ایران و عراق، برخوردار است؟ برای این منظور باید معنا و مفهوم جامعیت را روشن ساخت.

مفهوم جامعیت اعلامیه الجزیره

اعلامیه الجزیره دارای یک مقدمه و چهار ماده است، در ماده «۱» علامت‌گذاری مرزی بر اساس پروتکل ۱۹۱۳ و صورت جلسات ۱۹۱۴ از سوی ایران پذیرفته شد و در ماده «۲» نیز تعیین مرزهای رودخانه‌ای بر اساس خط تالوگ از سوی عراق پذیرفته شد. در ماده «۳» طرفین امنیت و اعتماد متقابل در طول مرزها را مورد تأکید قرار دادند و در ماده «۴» طرفین موافقت نمودند که ترتیبات فوق عناصر جدایی‌ناپذیر یک راه‌حل جامع باشد و در نتیجه هرگونه خدشه به هریک از عناصر متشکله آن اصولاً مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود (Ministry of foreign Affairs, 1981). بنابراین ملاحظه می‌گردد که دو کشور در ماده «۴» بر جامعیت و یکپارچگی قرارداد تأکید دارند و از این جهت اهمیت دارد که سه ماده دیگر «عناصر» «جدایی‌ناپذیر یک راه‌حل جامع می‌باشند» و «در نتیجه خدشه به هریک از اجزاء متشکله آن» مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود. ماده «۴» نشان می‌دهد که طرفین علاقمند بودند کلیه اختلافات خود را در مرزهای زمینی و آبی و همچنین درباره کردها که از سالهای گذشته از عوامل اختلاف بین دو کشور بودند، یک بار برای همیشه حل کنند و هر دو طرف نیز خود را متعهد بدانند که راه‌حل‌های توافق شده را قطعی و دائمی تلقی کنند و از هر گونه اقدامی که ممکن است مفهوم عدم رعایت آنها را داشته باشد پرهیز نمایند.

جامعیت مقدمه، مواد عهدنامه و پروتکل‌ها

به منظور اجرای اعلامیه الجزیره، وزرای امور خارجه ایران، عراق و الجزایر در قالب کمیسیون مشترک، به دفعات در پایتخت‌های سه کشور با یکدیگر ملاقات نمودند و در مورد کلیه اختلافات مذاکره و توافق کردند و در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ مطابق با ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ عهدنامه مرزی و حسن همجواری و پروتکل‌های مربوطه را امضا کردند.

این عهدنامه مشتمل بر یک مقدمه و هشت ماده و سه پروتکل و یک الحاقیه و چهار موافقتنامه تکمیلی به شرح زیر است: دو کشور در مقدمه اراده خود به برقراری امنیت و اعتماد متقابل در طول مرزهای مشترک، تمامیت ارضی و مصونیت مرزها از تجاوز، عدم مداخله در امور داخلی و احترام به حاکمیت ملی و استقلال کامل بر اساس اصول و اهداف میثاق ملل متحد را اعلام داشته و در مواد «۱ تا ۳» در خصوص مرز زمینی، رودخانه‌ای و امنیت مرزها به شرح مندرج در پروتکل‌های مربوطه توافق نمودند. در ماده «۴» توافق گردید که مقررات سه پروتکل و ضmann آنها جزء لایتجزای عهدنامه است و مقرراتی قطعی، دائمی و غیرقابل نقض بوده و عناصر غیرقابل تجزیه یک راه‌حل کلی را تشکیل می‌دهند و خدشه به هر یک از عناصر متشکله این راه‌حل مغایر با روح توافق الجزیره است.

در ماده «۵» توافق گردید در چارچوب غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت، خط مرز زمینی و رودخانه‌ای لایتغیر، دائمی و قطعی است. در ماده «۶» مکانیسم‌های راه‌حل مسالمت‌آمیز بروز اختلاف و یا تفسیر عهدنامه مزبور، پروتکل‌ها و ضmann آن را به تفصیل توافق نمودند. و با بررسی مجدد بند «۵» این ماده در تاریخ ۱۰/۵ / ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) برای تأکید بیشتر بر راه‌حل مسالمت‌آمیز اختلافات احتمالی الحاقیه‌ای به این ماده افزودند و دو کشور با این کار عزم جدی خود را برای حل و فصل هر گونه اختلاف احتمالی و یا تفسیر متفاوت از محتوای عهدنامه را به روش‌های مسالمت‌آمیز اعلام داشتند. در ماده «۷» کیفیت ثبت عهدنامه، سه پروتکل و ضmann آن طبق ماده «۱۰۲» منشور ملل متحد توافق گردید و در ماده «۸» کیفیت تصویب عهدنامه طبق مقررات داخلی هر دو کشور، نحوه مبادله اسناد و زمان اجرا آن توافق گردیده است.

این عهدنامه دارای سه پروتکل ضمیمه، یک الحاقیه و چهار موافقتنامه تکمیلی به شرح زیر است که جزء لاینفک عهدنامه محسوب می گردند:

۱. پروتکل راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق مشتمل بر یک مقدمه و شش ماده و ۸۵ نقشه به مقیاس ۱:۵۰۰۰۰ است. در پروتکل مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی بین دو کشور، براساس پروتکل قسطنطنیه ۱۹۱۳ و صورتجلسات کمیسیون تحدید حدود ترکیه و ایران ۱۹۱۴، پروتکل تهران مورخ ۱۷ مارس ۱۹۷۵، صورتجلسه اجتماع وزیران خارجه در مورخ ۲۰ آوریل در بغداد و کمیته علامت‌گذاری ۳۰ مارس ۱۹۷۵ (۱۳۵۴/۳/۲۳) در تهران، توافق گردید.
۲. پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌های بین ایران و عراق مشتمل بر یک مقدمه و نه ماده و چهار نقشه هیدروگرافیک است که در مورخ ۲۳ خرداد ماه ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) به امضاء وزراء خارجه دو کشور رسید. در این پروتکل طرفین تأیید و توافق نمودند که تعیین مرز دولتی رودخانه‌ای در شط‌العرب بین ایران و عراق بر اساس خط تالوگ یعنی خط میانه کانال اصلی قابل کشتیرانی است.
۳. پروتکل مربوط به امنیت در مرز بین ایران و عراق مشتمل بر یک مقدمه و نه ماده و یک شرح ضمیمه مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) است. در پروتکل امنیتی نیز دو کشور توافق نمودند که از تردد افراد اخلاک‌گر به داخل خاک یکدیگر جلوگیری نموده و در صورت ارتکاب، هویت این افراد را به یکدیگر اطلاع خواهند داد و از تجمع افراد اخلاک‌گر در خاک یکدیگر نیز ممانعت به عمل خواهند آورد و برای همکاری همه‌جانبه در این رابطه در سطح مقامات مرزی تا بالاترین سطوح یعنی وزیران امور خارجه، دفاع و داخله دنبال خواهد شد.
۴. الحاقیه مربوط به بند ۵ ماده ۶ مورخ ۵ دیماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) (بشیری، ۱۹۸۸: ۱۵). عهدنامه ۱۹۷۵ دارای ۴ موافقتنامه تکمیلی نیز هست که در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد به امضا رسید. این موافقتنامه‌ها عبارتند از: موافقتنامه راجع به مقررات مربوط به کشتیرانی در اروندرود؛ موافقتنامه راجع به استفاده از آب رودخانه‌های مرزی؛ موافقتنامه مربوط به تعلیف احشام و موافقتنامه مربوط به کلاتران مرزی.

عهدنامه مذکور و سه پروتکل منضم به آن و چهار موافقتنامه تکمیلی به تصویب قوه مقننه ایران و عراق رسیده، در ایران، مجلس شورای ملی در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۵ و مجلس سنا در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۵ آنها را تصویب کردند اسناد تصویب آن در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ (تیرماه ۱۳۵۵) در تهران مبادله شد و از همان تاریخ قراردادهای مذکور لازم‌الاجراء گردید (پارسادوست، ۱۳۶۷: ۲۰۲).

طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد معاهدات بین دو و یا چند دولت باید در دفتر سازمان ملل متحد به ثبت برسد کلیه اسناد فوق به شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ تحت عنوان «معاهدات ایران و عراق» در دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است (وزارت خارجه، ۱۳۷۱: ۱۹۰).

بنابراین عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ مطابق حقوق بین‌الملل و بر اساس عرف و تعهدات بین‌المللی، جزو قراردادهای ایستا است، به همین دلیل تصریح گردیده که قراردادی پایدار، قطعی، دائمی و غیرقابل تغییر است، و به صورت یکجانبه نمی‌توان آنها را فسخ، لغو و یا تغییر داد.

در عهدنامه ۱۹۷۵ هم در مقدمه و هم در اصول ۴ و ۵ تأکید گردیده که این اصول با هم مرتبطند^۱ و جدا شدنی نیستند. این عهدنامه کاملترین سند حل اختلافات مرزی بین ایران و عراق است و بدین سان بر اختلاف نظر طولانی مدت دو کشور درخصوص رودخانه مرزی مشترک پایان داده شد.

جامعیت در مبانی و ارجاعات حقوقی

قرارداد الجزیره چون دربرگیرنده حل کلیه اختلافات ایران و عراق می‌باشد و برای هر دو کشور آثار و نتایجی به همراه داشته است که اولین و مهمترین نکته این قرارداد، جامع بودن آن است. ایران و عراق اختلافات متعددی داشتند. قرارداد الجزیره تمام اختلافات فوق را در بر گرفت و برای هر کدام چاره‌جویی نمود و هیچ نکته اختلافی در روابط بین دو کشور باقی نماند که در قرار داد فوق و یا پروتکل‌ها و موافقتنامه‌های ضمیمه، مورد بحث و چاره‌جویی قرار نگرفته باشد. در قرارداد الجزیره در موارد متعدد این فکر بیان شده است که اصول قرارداد «قطعی»

^۱ - Interrelated

«دائمی»، «تغییرناپذیر» و «غیرقابل نقض» است. تکرار مفاهیم فوق نشان دهنده تصمیم قاطع طرفین به رعایت حقوق دیگری است و گویای رغبت طرفین به برقراری ثبات و امنیت در مرزهای دو کشور است.

از نظر سیاسی برای استحکام و دوام قرارداد مزبور، هواری بومدین رئیس جمهور الجزایر در مذاکرات شاه و صدام و عبدالعزیز بوتفلیقه^۱ وزیر خارجه الجزایر در مذاکرات بعدی بین وزرای خارجه دو کشور ایران و عراق حضور داشتند و قرارداد را به عنوان یک شخصیت ثالث و مورد اعتماد طرفین امضاء نمودند. چنین ترکیبی از نظر سطح سیاسی، بیانگر اهمیت قرارداد می‌باشد.

از نظر حقوقی در عقد یک قرارداد، عنصر «قصد» و «اراده» از مبانی اصلی است و به کمک آن می‌توان درباره دعوی قضاوت نمود، در قرارداد الجزیره امضاء کنندگان در هیچ موردی به‌طور صریح یا به قرینه هیچ‌گونه قصدی برای احتمال لغو آنها نشان ندادند. بلکه آگاهانه در هر موردی که اقتضا داشت اراده خود را برای توافق‌های به دست آمده و بویژه برای قطعی و دائمی بودن مرزها ابراز داشتند. به‌طور مثال در ماده «۴» عهدنامه مرزی، در مورد کلیه مقرراتی که در پروتکل‌های ضمیمه توافق شده است، تأکید گردیده که آنها «مقرراتی قطعی، دائمی و غیرقابل نقض‌اند» و به آن نیز اکتفا نشده و باز در ماده «۵» عهدنامه مجدد آ یاد آور می‌شود که «در قالب غیرقابل تغییر مرزها ... خط مرزی و رودخانه‌ای آنان تغییرناپذیر، دائمی و قطعی است.» در کمتر قراردادی دیده شده که امضاء کنندگان آن تا این حد اراده قطعی خود را برای حل اختلافات موجود ابراز داشته باشند (پارسادوست، ۱۳۶۷: ۲۵۲).

عهدنامه مزبور از نظر حقوق بین‌المللی مبتنی بر کنوانسیون وین (۲۲ مه ۱۹۶۹) است که از اصول مسلم حقوق بین‌المللی است. در بند ۲ ماده ۶۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ صریحاً اعلام می‌کند که «اگر معاهده مربوط به تعیین مرز باشد» نمی‌توان با تغییرات اساسی اوضاع و احوال قرارداد را فسخ و یا انصراف از آن را مورد استناد قرار داد. بنابراین، کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، اصل قطعی بودن، مداوم بودن و تغییرناپذیر بودن قراردادها را در مورد مرزها به رسمیت می‌شناسد و در هر اوضاع و احوالی، فسخ قراردادی را که در آن مرزهای دو کشور تعیین شده است تفسیر

^۱ - ABDOLAZIZ BOTAFIAGAH

نمی‌کند (پاسادوست، ۱۳۶۷: ۱۸۶).

دو کشور برای آن که احتمال هر گونه گزندی را که ممکن بود در تفسیر و یا اجرای توافقی‌ها پیش آید با قاطعیت از میان بردارند، ماده «۶» عهدنامه را با جامعیت کامل تدوین نمودند. ماده مزبور هر دو دولت را مکلف می‌سازد که مطلقاً مجاز نیستند به دلیل اختلاف در تفسیر و یا اجرای عهدنامه به مرزهای یکدیگر تجاوز نمایند. و طبق بند «۲» ماده «۶» به صراحت بیان شده که هرگونه اختلاف باید «در مرحله اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست از طریق مذاکرات مستقیم دو جانبه بین طرفین معظمین متعاهدین حل و فصل شود» و در صورتی که طرفین مذاکره کردند ولی نتوانستند در مورد حل اختلاف خود به توافق برسند آنگاه طبق بند ۳ عهدنامه مرزی «طرفین ظرف ۳ ماه به مساعی جمیله یک دولت ثالث دوست توسل خواهند جست». و اگر این اقدام نیز به نتیجه نرسید طبق بندهای «۴» و «۵» ماده «۶» عهدنامه و همچنین ماده الحاقیه که بند «۵» بالا را بیشتر توضیح می‌دهد «ظرف ۱۵ روز از تاریخ احراز عدم توافق، به یک دادگاه داوری مراجعه نمایند.» (همان، ۲۵۸-۲۵۱).

در داوری نیز هریک از دو طرف باید داور خود را انتخاب کنند، آن دو داور هم داور سوم را انتخاب می‌کنند و اگر هر یک از دو طرف داور خود را معرفی نکرد و یا روی سرداور به توافق نرسیدند، می‌توانند از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری بخواهند که داور یا سرداور تعیین بکند (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۹: ۲۵۷) و حتی اگر ایشان نیز به نوعی ذینفع تشخیص داده شد معاون دیوان این وظیفه را انجام می‌دهد و اگر او هم شرایط لازم را نداشت مسن‌ترین عضو دیوان بین‌المللی دادگستری این قضیه را حل می‌کند (باوند، ۱۳۸۶: ۴-۳).

طبق بند «۱» ماده «۱۰۲» منشور ملل متحد کلیه کشورها باید قراردادهای خود با کشور دیگر را در دبیرخانه به ثبت برسانند و اگر ثبت نکنند نمی‌توانند در هیچ یک از نهادهای وابسته به سازمان ملل به آن استناد کنند. همان‌طور که گفته شد ایران و عراق این قرارداد را در دبیرخانه سازمان ملل ثبت کردند. ثبت قراردادها دارای آثار حقوقی است و کشورها باید آن را رعایت کنند و از دیدگاه حقوق مثبت، با توجه به عناصر کلیدی دقیقی که در مقدمه و مواد ۵ و ۶ عهدنامه قید شده، از جمله غیرقابل تغییر بودن مرزها و دائمی و قطعی بودن آنها و همچنین روش‌های حل اختلافات احتمالی در تفسیر یا اجرای مواد،

کمترین تردیدی در حسن نیت متقابل در پذیرش اصول حقوق به عنوان تعهدات الزام‌آور حقوقی وجود ندارد (Pacta sunt servanda) (کاظمی، ۱۳۷۷: ۹۵).

بنابراین اصالت و اعتبار عهدنامه ۱۹۷۵ از محتوای خود آن به عنوان یک سند معتبر حقوقی، و از دیگر اصول حقوق بین‌الملل نشأت می‌گیرد. بویژه از جهت آنکه این قرارداد در زمره عهدنامه‌های مرزی دائمی و تابع قاعده کلی اصل «تداوم معاهدات» است و فراگردهای سیاسی و حتی تغییر فاحش اوضاع و احوال زمان عقد قرارداد (Rebus sic Stantibus) در آن تأثیری ندارد (حکمت، ۱۳۶۴: ۱۵). آنچه که در این بهره ذکر شد پاسخ سؤال مطرح شده را روشن می‌کند که جامعیت عهدنامه ۱۹۷۵ م. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های آن می‌باشد. این جامعیت زمینه مدیریت اختلافات ژئوپلیتیکی از طریق معاهدات جامع‌الاطراف را فراهم می‌آورد.

بنابراین، عهدنامه حسن همجواری الجزایر با استناد به قواعد حقوق بین‌الملل، قصد و اراده دو کشور و جامعیت آن توانست به منازعات ژئوپلیتیکی بین ایران و عراق خاتمه دهد. قرارداد مزبور بر اساس اراده رهبران دو کشور آنچنان جامع تهیه و تدوین گردید که هیچ‌گونه روزنه‌ای برای بروز اختلاف بین دو کشور باقی نگذارد و در صورت بروز احتمالی، مکانیزم‌های جامعی را برای حل و فصل آن در متن قرارداد طراحی نموده است. بدین‌سان دو کشور حمایت از مخالفین یکدیگر را کنار گذاشتند، با شکست جنبش بارزانی، دولت عراق بقای حکومتش را تضمین نمود و بر اساس همین قرارداد مرز رودخانه‌ای بین دو کشور در اروندرود تعیین و لایروبی آن انجام گرفت و میله‌گذاری مرز زمینی نیز انجام گرفت اما در ادامه در کمیسیون مختلط دو کشور بر سر چند میله اختلاف بروز کرد و این کار ناتمام ماند و با شروع انقلاب اسلامی در ایران و بعداً شروع جنگ تحمیلی این بخش از عهدنامه به صورت کامل اجرایی نگردید. نتیجه آن که از سه پروتکل عهدنامه دو پروتکل آن به‌طور کامل اجرایی شد و پروتکل مرز زمینی نیز در مراحل پایانی با تغییرات ساختاری در ایران متوقف گردید.

نتیجه آنکه تلاش‌های دو کشور در زمینه ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی و حمایت از مخالفین یکدیگر نتوانست به برتری کامل یکی بر دیگری و پایان دادن به منازعات ژئوپلیتیکی دو کشور مؤثر واقع گردد و دو طرف به ساز و کارهای حقوقی روی آوردند و عهدنامه ۱۹۷۵ نتوانست به عنوان یک ساز و کار حقوقی به منازعات دیرینه دو کشور خاتمه دهد و نامه‌های

صدام به آقای هاشمی رفسنجانی در پایان جنگ تحمیلی و اعلام پذیرش مجدد این قرارداد نشان می‌دهد که عهدنامه حسن همجواری ۱۹۷۵ الجزایر از جامعیت لازم برای پایان دادن به اختلافات ژئوپلیتیکی بین ایران و عراق برخوردار است. لذا فرضیه اصلی این پژوهش نیز تأیید می‌شود.

بهره سوم: معاهده ۱۹۷۵ و اختلافات ایران و عراق بعد از فروپاشی: روندها و گرایش‌ها

صدام به مدت هشت سال با حمایت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای جنگ علیه ملت ایران را ادامه داد و با پایداری ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران و جانفشانی رزمندگان اسلام، رژیم صدام در رسیدن به اهدافش ناکام گردید و سرانجام به پشت مرزهای شناخته شده بین‌المللی عقب نشینی نمود و ملت ایران با مقاومت خود عملاً قرارداد مزبور را اجرایی نمود، با صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل و تأکید بند «۱» قطعنامه مزبور بر لازم‌الاجرا بودن عهدنامه ۱۹۷۵ بار دیگر حقانیت ایران به اثبات رسید (پارسادوست، ۱۳۷۱: ۶۸۳). اما رژیم صدام در عمل جهت اجرای این قرارداد تعلل ورزید تا بالاخره پس از مذاکرات طولانی، شخص صدام با نوشتن نامه به هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران رسماً این قرارداد را مورد پذیرش قرار داد (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹: ۵۲). اما به دلیل تجاوز عراق به کویت و تحولات بعد از آن و مزوری شدن دولت عراق در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی اجرای کامل این قطعنامه به تعویق افتاد (کاظمی، ۱۳۷۷: ۵۶-۵۳). با سقوط صدام فصل جدیدی در روابط ایران و عراق گشوده شد لذا این بخش پژوهش به دنبال پاسخ این سؤال است که آیا در دوران بعد از فروپاشی اختلافات ایران و عراق با مکانیسم‌های قرارداد ۱۹۷۵ قابل حل است؟

اقدام دولت جدید عراق در قبال قرارداد ۱۹۷۵

دولت کنونی عراق به دلیل شرایط داخلی و مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی فاقد یک دولت با اقتدار کامل است زیرا ایده‌ای که همه اجزاء تشکیل دهنده دولت عراق بر آن اتفاق نظر داشته باشند وجود ندارد، اکراد، اهل سنت و شیعیان هر کدام ایده‌ای دارند که با دیگری متفاوت است. نهادهای دولتی نیز در شرایطی به سر می‌برند که هر نهاد قبل از آنکه از دولت دستور بگیرد از حزب و گروه خود دستور می‌گیرند و پایگاه فیزیکی دولت یعنی جمعیت و سرزمین نیز

به‌گونه‌ای است که هریک از سه گروه اصلی تشکیل دهنده عراق در سرزمین خاص خود استقرار دارند و هر کدام جمعیت خاص خود را دارا می‌باشند. این شرایط بر تمام مسائل عراق و از جمله عهدنامه ۱۹۷۵ نیز سایه افکننده است (امیری مقدم، ۱۳۸۷).

کردها با اصل قرارداد ۱۹۷۵ و دو پروتکل علامت‌گذاری مرزی و تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق مشکلی ندارند، همچنانکه پس از سقوط، مرزهای تمرچین و باشماق بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ رسمیت یافته و افتتاح گردیده است. بلکه مشکل کردها با پروتکل امنیتی این عهدنامه است. آنها معتقدند که در نتیجه این قرارداد، کردها مورد معامله قرار گرفته‌اند و جنبش بارزانی که سه استان عراق را در کنترل خود داشت، در اوج اقتدار به شکست کشانده شد. بنابراین کردها از نظر حیثیتی به این قرارداد نگاه می‌کنند. کردها هنری کیسنجر^۱ وزیر امور خارجه وقت آمریکا را طراح این مسأله دانسته و از این فرد تنفر عمومی دارند (در مذاکرات و مصاحبه‌های متعدد یکی از پژوهشگران این پژوهش این تنفر به‌خوبی روشن گردیده است) از سوی دیگر چنانچه این قرارداد و بویژه پروتکل امنیتی آن اجرا گردد کردها ناچارند براساس آن ضد انفلاب کرد ایرانی ساکن در کردستان عراق را اخراج نمایند و بدیهی است که این مسأله برای آنها پیامد سیاسی و اجتماعی دارد.

موضع اهل سنت عراق منبعث از مواضع کشورهای عربی در قبال ایران است و از طرف دیگر با توجه به اینکه اهل سنت هم اکنون قدرت اصلی در گردونه حاکمیت عراق نمی‌باشند و از میزان مشارکت خود در حاکمیت رضایت ندارند، می‌کوشند تا از این مسأله به عنوان اهرم فشاری علیه دولت شیعی عراق استفاده کنند غافل از آنکه عهدنامه ۱۹۷۵ توسط صدام و در زمانی که قدرت به‌طور کامل در اختیار اهل سنت عراق قرار داشت بین دو کشور امضاء شده است و صدام نیز بعد از هشت سال جنگ بر علیه ایران رسماً این قرارداد را مورد پذیرش مجدد قرار داد.

شیعیان عراق در رابطه با عهدنامه ۱۹۷۵ به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروهی معتقدند که این قرارداد قطعی و لازم‌الاجرا است و حتی بالاتر از آن معتقدند که صدام آغازگر جنگ علیه

^۱ -HANRI KISINGAR

ایران بوده است و باید غرامت جنگ را به ایران بپردازند (امیری، ۱۳۸۶:۹). لذا بعد از موضع‌گیری جلال طالبانی علیه قرارداد الجزیره در زمستان سال ۱۳۸۶ سید محسن حکیم^۱ مشاور رئیس مجلس اعلیٰ عراق طی مصاحبه‌ای این قرارداد را قطعی و غیرقابل تغییر اعلام داشت (www.mardom salari.com).

گروه دوم از شیعیان گرچه اعتقاد دارند که این قرارداد غیرقابل تردید است اما با آن برخورد سیاسی می‌نمایند و معتقدند برای اینکه تحت فشار افکار عمومی بویژه از ناحیه تحریک اکراد و اهل سنت قرار نگیرند، ضمن اجرای عملی آن، به صورت علنی نامی از آن برده نشود. اما نکته اساسی این است که هر وقت از عراقی‌ها سؤال شود که اگر به قرارداد ۱۹۷۵ پای‌بند نباشیم روابط دو کشور با چه مکانیسمی باید برقرار گردد، معمولاً سکوت می‌کنند (یکی از پژوهشگران این پژوهش در جلسات متعدد با رهبران عراقی اعم از شیعیان، اهل سنت و کردها به خوبی این مسائل را درک کرده است).

اما از نظر اجرایی دولت جدید عراق براساس رویکردهای مزبور در قبال این قرارداد، عملکردهایی داشته است که به صورت اختصار به برخی از آنها اشاره می‌گردد: در سفری که سال ۱۳۸۴ آقای موفق‌الربعی^۲ مشاور امنیت ملی عراق در رأس هیأتی به ایران داشت و یک توافق همکاری امنیتی با وزیر اطلاعات ایران امضاء نمود، حاضر نشد به صرحت از قرارداد ۱۹۷۵ نام برده شود. دکتر ابراهیم جعفری^۳ نخست وزیر دولت انتقالی عراق در سفر به جمهوری اسلامی نیز بنا به همین ملاحظات حاضر نشد در بیانیه مشترک یا در مقدمه توافقات دو جانبه به این قرارداد اشاره گردد. اما آنچه در این میان جلب توجه می‌کند آن است که در سفرهای متعدد طالبانی رئیس جمهور عراق در سالهای ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) تا ۱۳۸۶ (۲۰۰۶) به ایران نیز همین رویه از سوی ایشان و دولت عراق تکرار گردید. و از همه مهمتر آنکه آقای جلال طالبانی در تاریخ ۴/۱۰/۱۳۸۶ در یک مصاحبه غیرمنتظره با الحیات با حضور آقایان مسعود بارزانی^۴ رئیس حزب

^۱ - SAIED MOHSSAN HAKIM

^۲ - MOVAFAG ALROBAIE

^۳ - IBRAHIM JAFARI

^۴ - MASSOD BARZANI

دمکرات کردستان عراق و طارق الهاشمی^۱ دبیرکل حزب اسلامی و در پایان جلسه‌ای مشترک در خصوص قرار داد ۱۹۷۵ مواضعی را برخلاف مناسبات مثبت بین دو کشور اتخاذ کرد، وی تأکید کرد که کشورش خواهان روابط خوب و حسنه با تهران است اما توافقنامه الجزایر را رد می‌کند. رئیس جمهور عراق با بیان اینکه این توافقنامه میان صدام و شاه ایران بود و نه میان ایران و عراق تأکید کرد که کشورش خواهان روابط خوب با تهران است اما توافقنامه الجزایر را رد می‌کند. طالبانی همچنین گفت که وی تاکنون بسیاری از بیانیه‌های مشترک را تنها به دلیل اینکه در آنها به توافقنامه الجزایر اشاره شده بود امضا نکرده است (www.aftabnews.ir/vdcd5f0ytk0j9.html).

بدیهی است که اظهارات آقای طالبانی از هیچگونه پشتوانه حقوقی برخوردار نیست و ایشان این اظهارات را در چارچوب رقابتهای داخلی عراق مطرح کرده است، زیرا در این مقطع اکراد با آقای نوری مالکی^۲ بر سر چند مسأله از جمله کرکوک و ماده ۱۴۰ قانون اداره دولت عراق درباره کرکوک، بودجه منطقه کردستان که کردها خواهان ۲۵٪ از کل بودجه عراق برای این منطقه بودند و عدم مشارکت دادن اکراد به صورت واقعی در تصمیم‌گیریهای حکومتی اختلاف داشتند و خواهان تغییر آقای مالکی بودند ولی می‌دانستند با وجود حمایت جمهوری اسلامی ایران از ایشان این امر امکان‌پذیر نمی‌باشد و با این اظهارات می‌خواست ایران را به نوعی تحت فشار قرار دهد تا از مالکی بخواهد در مقابل خواسته‌های اکراد تمکین نماید و اهل سنت نیز با آقای مالکی بر سر میزان مشارکت در حکومت اختلاف نظر داشتند و در این مقطع از دولت عراق خارج شده بودند.

در واکنش به دلیل همین رقابتهای، شیخ خالد عطیه^۳ نایب رئیس اول پارلمان عراق از ائتلاف شیعه، گفت توافقنامه سال ۱۹۷۵ الجزایر میان عراق و ایران همچنان پا برجاست و بررسی و حل و فصل این امر را نمی‌توان از طریق رسانه‌های گروهی انجام داد (www.qudsdaily.com). آقای طالبانی به فاصله چند روز در دیدار با سفیر جمهوری اسلامی ایران این اظهارات را تصحیح نمود سخنگوی وزارت امور خارجه ایران رسماً اظهارات طالبانی را رد کرد و قرارداد ۱۹۷۵

^۱ -TARAG ALHASAMI

^۲ -NORI MALAKI

^۳ -KAHLAD ATIAH

الجزایر را غیرقابل تغییر اعلام کرد و مطبوعات، رسانه‌ها، احزاب و گروه‌ها واکنش شدیدی نسبت به این اظهارات از خود نشان دادند و روشن ساختند بر سر منافع ملی و تمامیت ارضی کشور با هیچکس مماشات نخواهند کرد.

در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۱ محمد الحاج حمود^۱ معاون حقوقی وزارت خارجه عراق در یک کنفرانس خبری در تهران تأکید کرد که قرارداد الجزایر نیازمند بازنگری است وی که در رأس یک هیأت عراقی برای بررسی مسئله مرزهای دو کشور به ایران سفر کرده بود گفت: «توافقتنامه الجزایر قبلاً بین نظام شاه در ایران و نظام صدام در عراق بسته شده بود، اما امروز هم نظام ایران تغییر یافته و هم نظام عراق. بنابراین ما نیازمند بازنگری در برخی مسایل هستیم تا متناسب با اوضاع دو کشور باشد. معاون حقوقی وزیر امور خارجه عراق همچنین گفت که هیأت اعزامی عراق هیأت فنی است که مسائل مرزها را بررسی کرده و مأموریتش محدود به این مسائل است. سایر مسائل هم مربوط به سیاستمداران است که بعداً خودشان با هم درباره برخی مشکلات موجود در توافقنامه الجزایر و پروتکل‌های الحاقی مربوط به آن، که به نفع منافع دو کشور است، گفت و گو خواهند کرد (<http://www.aftabnews.ir>).

در همین حال محمدرضا باقری^۲ معاون عربی آفریقایی وزارت خارجه ایران که با معاون وزیر خارجه عراق مذاکره می‌کرد بیان داشت جامع‌ترین مذاکرات پس از پایان جنگ با هیأت عراقی در جهت احیای علائم مرزهای بین‌المللی و آبراه اروندرود صورت گرفت. وی افزود در خصوص اصل معاهده ۱۹۷۵ هیچ مذاکره‌ای صورت نگرفته و اصل این معاهده به هیچ وجه قابل بحث نیست. الحاج حمود نیز در پایان مذاکرات خود در تهران گفت: «بعد از امضای این صورتجلسه کار میدانی در مرزهای زمینی برای نصب علائمی که از بین رفته، آغاز خواهد شد و اروندرود را به حالت اول برخواهیم گرداند تا از آن به نفع دو کشور استفاده شود. بنابراین دو کشور بر سر اجرای دو پروتکل قرارداد ۱۹۷۵ به توافق رسیدند و مقرر داشتند طی دو ماه از تاریخ امضاء کار اجرایی را شروع نمایند. اما به دلیل عدم رغبت طرف عراقی در خصوص پروتکل امنیتی مذاکره‌ای انجام نگرفت. عدم پذیرش اجرای پروتکل امنیتی در مذاکرات اخیر

^۱ - MOHAMAD ALHAJ HAMOOD

^۲ - MOHAMAD REZA BAGARI

معاون وزیر خارجه عراق چند دلیل اساسی دارد او لاً ناشی از ضعف دولت عراق است که به دلیل ساختار داخلی قدرت خف، اطمینان دارد که توان اجرای آن را ندارد، ثانیاً ناشی از حضور آمریکا در این کشور است که به دولت عراق اجازه نمی‌دهد عوامل نامنی علیه ایران در عراق را ریشه‌کن نماید. ثالثاً ناشی از فشار اکراد است که در زمینه این پروتکل ملاحظه‌عمده‌تاً حیثیتی دارند و رابعاً به همان شیوه‌ای با درخواست‌های ایران مبنی بر اخراج ضد انقلاب از عراق رفتار می‌کنند که حکومت شاه با آنها برخورد می‌کرد بدین معنی که بعد از شکست جنبش بارزانی و پناهنده شدن آنها به ایران عراقیها از ایران خواستند که آنها را به دولت عراق تسلیم نماید، پاسخ دولت ایران این بود که به دلیل رعایت حقوق بشر نمی‌توان آنها را ناچار به بازگشت به عراق نمود ولی می‌توان شرایطی فراهم کرد که دولت عراق با آنها صحبت نماید و هرکدام داوطلبانه حاضر به بازگشت شدند به عراق برگردند و به بقیه نیز اجازه هیچ فعالیتی علیه دولت عراق داده نخواهد شد (وزارت خارجه، ۱۳۷۱: ۲۲۸-۲۲۷). لذا دستگاه دیپلماسی کشور باید با درک شرایط دولت عراق و با محفوظ نگه داشتن حق خود در این زمینه سایر بندهای عهدنامه را اجرایی نماید.

اکراد که جایگاه ویژه‌ای در دولت مرکزی دارند، از قرارداد ۱۹۷۵ بیش از هر چیز خواهان اجرای موافقتنامه استفاده از آب رودخانه‌های مرزی آن هستند، زیرا آب سدهای دربندیخان و دوکان در منطقه کردستان عراق از کوههای کردستان ایران سرچشمه می‌گیرند و در سالهای اخیر در ملاقات با مسئولین کشور ایران، به کرات این خواسته را تکرار کرده‌اند، لذا مسئولین مذاکره کننده کشور باید به این موضوع عنایت داشته باشند که به طرف عراقی پاسخ دهند، قرارداد مزبور بر اساس نص صریح آن به هم پیوسته، جامع و یکپارچه است و لازم است همه بندهای آن همزمان به اجرا درآید تا بی‌جهت به طرف مقابل امتیازی داده نشود.

رویکرد جمهوری اسلامی^۱ ایران در قبال قرارداد ۱۹۷۵

با سقوط رژیم بعث حاکم بر عراق و حاکم شدن معارضین عراق بر این کشور فصل جدیدی در روابط دو کشور گشوده شد و نگاه جمهوری اسلامی ایران به عراق به‌طور کلی متفاوت از

^۱ -ISLAMIC REPUBLIC Approach

گذشته گردید. لذا بر سر اجرایی شدن قرارداد ۱۹۷۵ دو دیدگاه بروز کرد که هر دو دیدگاه برای خود استدلال‌هایی دارند که به صورت مختصر به آنها اشاره می‌گردد:

دیدگاه اول معتقد است که سقوط صدام و حزب بعث بزرگترین فرصت تاریخی برای کشور است و از آنجائیکه اکثر رهبران فعلی عراق از دوستان جمهوری اسلامی و از کسانی هستند که در طول جنگ تحمیلی در کنار رزمندگان جمهوری اسلامی با ارتش بعثی جنگیده‌اند، باید آنها را کمک کرد تا بر بحرانهای متعدد عراق از جمله اشغال این کشور، رهایی از پدیده شوم تروریسم، جنگ داخلی و بحرانهای منطقه‌ای و بین‌المللی که این دولت نو پا با آن مواجه است، فائق آیند. این رویکرد معتقد است که چنانچه این دولت که اکثریت آن شیعه و کرد هستند تثبیت گردد، تهدیدات دائمی کشور از ناحیه عراق رفع گردیده و به جای آن توان دو کشور در جهت رشد و شکوفایی منطقه به کار خواهد رفت و بر همین اساس نیز عراق جدید مورد حمایت همه‌جانبه مادی و معنوی جمهوری اسلامی قرار گرفت.

دیدگاه مزبور با درک شرایط داخلی عراق معتقد است که منافع کشور غیرقابل تردید و صرفنظر است اما در جهت تأمین آن باید با ظرافت عمل کرد لذا در جهت اجرای قرارداد ۱۹۷۵ این شیوه را درپیش گرفت که بدون سر و صدا و هیاهو این قرار داد اجرایی گردد، بازگشایی بازارچه‌های مرزی در نقاط صفر مرزی و بر اساس عهدنامه ۱۹۷۵، میله‌گذاری و رسمی کردن مرزحاج عمران- تمرچین و مرز باشماق که هر دو در مناطق هم‌مرز با کردستان عراق هستند و امضاء توافق بین معاونین وزرای خارجه ایران و عراق که در بالا توضیح داده شد از جمله این اقدامات است (مصاحبه‌های به عمل آمده توسط یکی از پژوهشگران با مسئولین ایرانی امور عراق مؤید وجود این دیدگاه در مجموعه دستگاه‌های تصمیم‌گیری ایران است).

دیدگاه دوم که در مراکز سیاسی و حقوقی کشور حضور دارد، و در جریان کارهای اجرایی صحنه عراق کمتر می‌باشد. معتقد است که هر حکومتی در عراق بر سر کار آید در خصوص اجرای قرارداد ۱۹۷۵ رفتاری شبیه رژیم گذشته عراق از خود به نمایش می‌گذارد و صرفاً از دیدگاه حقوقی به مسأله می‌پردازد و بیان می‌دارد که جمهوری اسلامی ایران باید با صراحت هرگونه توافقی با دولت عراق را منوط به پذیرش رسمی و علنی عهدنامه ۱۹۷۵ از سوی این دولت نماید. این رویکرد معتقد است اجرای دو فاکتورین قرارداد یک اقدام کاملاً اشتباه است و

هیچ‌گونه مبنای حقوقی ندارد و کوتاهی در اشاره و تأکید و تصریح عهدنامه ۱۹۷۵ به تدریج باعث می‌شود این قرارداد کم رنگ شود و شرایط را به نفع طرف مقابل تغییر دهد (پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵: ۲۲). این رهیافت معتقد است موضع‌گیری طالبانی و سایر مقامات عراقی، در واقع رویه‌ای است که در حقوق بین‌الملل اصطلاحاً «آزمایش بادکنک»^۱ اطلاق می‌شود. بدین معنی که یک مقام اظهار نظری می‌نماید و بعد آن را تصحیح می‌کند و بعد از مدتی مقام دیگر چنین موضعی اتخاذ می‌کند و بدین وسیله بحث گشوده می‌گردد و چه بسا با تکرار این ادعاها از سوی عراق، در رسانه‌ها و محافل سیاسی و علمی غرب، حمایت نسبی از این موضع عراق شکل بگیرد و نتیجه آنکه مقامات مسئول در ایران باید به صورت قاطعانه بر اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ تأکید کنند، تا عراقی‌ها متوجه شوند که این موضعی نیست که بتوانند بر روی آن مانور نمایند، و گرنه این نگرانی وجود دارد که آنها فاز دیگری از برنامه‌ای که در این زمینه تدارک دیده‌اند به اجرا بگذارند.

به هر حال با هر رویکردی که به این موضوع توجه گردد باید گفت که در دوره جدید عراق دولت ایران همچنان به این قرارداد پایبند بوده است بویژه پروتکل امنیتی آن را که عراق به شدت نیازمند به آن بوده است را به مرحله اجرا گذاشته است اما در مقابل دولت عراق در این بخش هیچ‌گونه التزام عملی نداشته است و از خاک این کشور تهدیدات گروه‌های ضد انقلاب علیه جمهوری اسلامی وجود داشته است و برخلاف بند ۲ ماده ۱ پروتکل امنیتی قرارداد مذکور ضد انقلاب ایران تجمع خرابکارانه و مسلحانه خود در عراق را حفظ کرده است. در مجموع در توافقاتی که بین دو کشور در این دوره انجام شده یا به صورت کلی به قراردادهای موجود بین دو کشور اشاره شده است و یا اینکه نظارت شده که برخلاف قرارداد ۱۹۷۵ چیزی امضاء نگردد. این بهره‌روشن ساخت که دیدگاه‌های مختلفی در جمهوری اسلامی ایران و عراق بعد از فروپاشی رژیم صدام در مورد عهدنامه ۱۹۷۵ وجود دارد. علی‌رغم همه این اختلافات و برداشتها از ماهیت این عهدنامه، باید در نظر داشت که جامعیت این معاهده می‌تواند مکانیزمی برای وحدت دادن به دیدگاه‌های متکثر و متفاوت در مورد ماهیت اختلافات ژئوپلیتیکی بین

¹ -Baloontest

ایران و عراق باشد. و علی‌رغم بیان برخی دیدگاه‌ها مخالف در عراق در خصوص قرارداد ۱۹۷۵ اکثر مسئولین عراق می‌دانند جایگزینی برای این قرارداد وجود ندارد و در صورت بروز هرگونه تنش در روابط دو کشور نظیر تنش در روابط دو کشور بر سر چاه نفت پیچ انگیزه در فکه ۱۳۸۸ (www.mehrnews.com)، دو کشور تنها مکانیزم حل و فصل را، به این قرارداد ارجاع می‌دهند و چنانچه این عهدنامه به صورت کامل به اجرا در می‌آید، هم‌اکنون شاهد حضور سازمان یافته منافقین در عراق نبودیم. بنابراین فرضیه فرعی دوم این پژوهش نیز تأیید می‌شود.

نتیجه‌گیری

اختلافات مرزی و منازعات ژئوپلیتیکی ایران و عراق بیش از سه قرن است که بر روابط دو کشور سایه افکنده است. اقدامات دو کشور برای حل و فصل این منازعات از طریق زور، ائتلاف‌سازی، جنگ نیابتی بوسیله مخالفین یکدیگر نتوانست پایانی بر این منازعات باشد در کنار اقدامات مزبور دو کشور هیچ‌گاه از راه‌حل‌های حقوقی برای کنترل و مهار اختلافات غافل نبوده‌اند، امضاء حدود بیست عهدنامه و قرارداد بین دو کشور قبل و بعد از استقلال عراق، نشانه اهمیت این شیوه برای دو کشور است اما به دلیل کامل نبودن قراردادها، اختلافات و منازعات دو کشور مجدداً بروز کرده است، رهبران دو کشور ایران و عراق در دهه هفتاد میلادی بعد از یک دوره پرتنش در روابط به این نتیجه رسیدند که تنها راه حل و فصل اختلافات دو کشور روی آوردن به راهکارهای حقوقی و حسن همجواری است و در صدد برآمدند تا با رفع نواقص قراردادهای گذشته و بویژه قرارداد ۱۹۳۷ م، عهدنامه جدیدی که حل شده تمام اختلافات و منازعات باشد بین دو کشور به امضاء برسانند. با میانجیگری رئیس‌جمهور وقت الجزایر بین دو کشور زمینه امضاء این قرار داد فراهم گردید و در ۶ مارس ۱۹۷۵ این قرارداد بین شاه ایران و صدام حسین معاون وقت رئیس‌جمهور عراق به امضاء رسید.

قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر جامع‌ترین قرارداد بین ایران و عراق است. این قرارداد به نحوی تنظیم گردیده که به هیچ وجه قابل لغو یا فسخ نمی‌باشد و روح قرارداد نیز به گونه‌ای است که همه اجزاء آن اعم از پروتکل‌ها، الحاقیه‌ها و کنوانسیون‌ها به هم مرتبط است. دو کشور که قصد خود را برای پایان دادن به اختلافات جزم کرده بودند، قرارداد را به عنوان سندی بین‌المللی در سازمان

ملل به ثبت رساندند.

بعد از توافق دو کشور در ژوئن ۱۹۷۵ به سرعت مراحل اجرایی و عملیاتی آن شروع گردید و دو پروتکل از سه پروتکل این عهدنامه یعنی تعیین مرز زمینی یا بازسازی میله‌گذاری مرزی با بهانه‌های جزئی دولت عراق گردید و پروتکل تعیین مرز زمینی یا بازسازی میله‌گذاری مرزی با بهانه‌های جزئی دولت عراق و به دلیل وقوع انقلاب اسلامی متوقف گردید، بهرحال اجرای پروتکل امنیتی برای طرف عراقی بسیار مهم و حیاتی بود، زیرا با اجرای آن عراق حاکمیت مجدد خود بر شمال این کشور را به دست آورد. بنابراین این قرار داد ظرفیت خود را برای پایان دادن به اختلافات دیرینه دو کشور به اثبات رساند.

به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی روند تکمیلی اجرای عهدنامه به تعلیق درآمد، پس از خاتمه جنگ مکاتبات صدام با رئیس جمهور وقت ایران و پذیرش قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی وی بار دیگر نشان داد که این عهدنامه معتبرترین سند و شیوه حل و فصل اختلافات و منازعات بین دو کشور است.

پس از سقوط رژیم صدام، نیز توافق معاونین وزرای خارجه دو کشور که به صراحت و شفافیت بر اجرایی کردن دو پروتکل مهم عهدنامه ۱۹۷۵ مهر تأیید زده‌اند، از یک سو نشان دهنده کامل بودن عهدنامه است و از سوی دیگر آغاز و مبنای خوبی جهت عملیاتی کردن این قرارداد مهم است که نباید در گیر و دار کارهای اداری و روزمره به فراموشی سپرده شود. بنابراین باید در اسرع وقت کمیته لایروبی اروندرود (CBS) فعال گردد. زیرا دو پروتکل مزبور (میله‌گذاری مرزی و لایروبی اروندرود) اساس و زیربنای عهدنامه الجزایر است. خلاصه کلام آن که عهدنامه ۱۹۷۵ با توجه به جامعیت خود، مکانیزم حقوقی حل و اختلافات ژئوپلیتیکی بین ایران و عراق است. این معاهده روشن می‌کند که برای حل و فصل اختلافات ژئوپلیتیکی، مکانیزم‌های حقوقی می‌توانند مؤثر و کارآ باشند، به شرط آن جامعیت قراردادها و ساختارها ملحوظ گردد. با توجه به اهمیت مفهوم جامعیت عهدنامه ۱۹۷۵ پیشنهاد می‌گردد که جمهوری اسلامی ایران بر عملیاتی کردن پروتکل‌های این معاهده و موافقتنامه‌های تکمیلی آن تأکید نماید.

منابع

۱. آرشیو رسمی شورای امنیت سازمان ملل (دعای عراق و موضوع شکایت آن) سند شماره ۱۱۲۱۶/اس مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۷۴.
۲. ایروانی، محمد سعید (۱۳۸۵)، گزارش تحلیلی شماره ۱۴۲؛ تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.
۳. بشیری، سیاوش (۱۹۸۸)، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، ایران و عراق؛ چاپ اول، آلمان فدرال: سازمان ملی شاهیران.
۴. پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۱)، نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران؛ چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشارات
۵. پارسادوست، منوچهر (۱۳۶۷)، ریشه‌های تاریخی اختلافات جنگ عراق و ایران، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. پژوهشکده مطالعات راهبردی (۱۳۸۶)، بررسی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و چشم‌انداز آینده آن.
۷. تراب زمزمی، عبدالمجید (۱۳۶۸)، جنگ ایران و عراق؛ مترجم: مژگان نژند، چاپ اول، لبنان: نشر سفیر.
۸. جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۷۰)، بررسی تاریخی اختلافات مرزی بین ایران و عراق؛ چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. (۱۳۶۶) مجله سیاست خارجی؛ شماره ۴، بررسی اختلافات مرزی ایران و عراق.
۱۰. جویس، ویلی (۱۳۷۳)، نهضت اسلامی شیعیان عراق.
۱۱. حکمت، محمدعلی (۱۳۶۴)، تأثیر تغییر اوضاع و احوال در اعتبار معاهدات و قراردادهای بین‌الملل؛ مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوق بین‌الملل، شماره‌های سوم و چهارم.
۱۲. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۶۹)، متن نامه‌های مبادله‌شده بین رؤسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق.
۱۳. رشیدووی، پی-نن (۱۳۶۸)، سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق، مترجم: اسداله آزاد، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۴. سریع‌القلم، محمود، احمد بخشی، و سید کاظم سجادیپور (۱۳۸۵)، تبدیل ژئوپلیتیک جنگ به ژئوپلیتیک صلح، بررسی موردی: سیاست آفریقای جنوبی بر امنیت منطقه‌ای در دوره آپارتاید و پس از آن؛ فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم.
۱۵. شهیدزاده، حسین (۱۳۷۸)، ره‌آورد روزگار؛ چاپ اول، تهران: البرز.
۱۶. شیخ‌عطار، علیرضا (۱۳۸۲)، کردها و قدرت‌های منطقه‌ای، جلد اول، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. کاظمی، سید علی‌اصغر (۱۳۷۷)، ابعاد حقوقی دورنمای صلح بین ایران و عراق؛ چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

۱۸. مشایخ فریدنی، آرمیدخت (۱۳۶۹)، مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور؛ چاپ اول، تهران: سپهر.
۱۹. منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۲)، بررسی حقوقی سیاسی تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران.
۲۰. مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه (۱۳۷۱)، گزیده اسناد مرزی ایران و عراق؛ چاپ سوم، تهران: واحد نشر اسناد.
۲۱. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، دفتر حقوقی (۱۳۶۱)، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران.
۲۲. ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. هاتف، محمود (۱۳۷۱)، روابط ایران و عراق و مسأله اروندرود؛ تهران: پاژنگ.
24. Ministry of Foreign Affairs of Iran. (1969), Some Facts Concerning the dispute between Iran and Iraq over the shatt-al Arab.
25. Ismael, Tareq. (1982), Y. Iraq and iran: roots of conflict; Syracuse University press, Syracuse, N.Y.
26. Arab Reports and Records. (1969), jun1-15.
27. G.M. Abdolghani, iran and Iraq, the Years of CrISIS.
28. Ministry of foreign Affairs of the republic of Iraq. (1981), The Iraqi- Iranian Conflict: Documen tary Dossier- The Con sultativecommittee, January.
29. EDITIONS DU MONDE ARAB, THE HRAQ, IRAN CONFLICT, PARIS, P, 231.
30. League of Nations. (1935), official Journol.
31. WWW.AFTABNEWS.IR.
32. WWW.MARDOM SALARI.COM.
33. www.mehernews.com/fa/news detail. aspxq news ID= 1003251,1003426.
34. WWW.QUDSDALLY.COM.